



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

عليهم السلام

# تاریخ چارہ معصوم

وہم انما ہما انما  
بہم دور عامہ

محمد جواد مولوی نیا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ چهارده معصوم بخش مربوط به امام عسکری علیه السلام

نویسنده:

محمد جواد مولوی نیا

ناشر چاپی:

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	تاریخ چهارده معصوم علیه السلام
۸	مشخصات کتاب
۸	سیزدهمین معصوم: امام حسن عسکری
۹	القاب پیشوای یازدهم
۹	امامت پیشوای یازدهم
۱۰	فضایل و مناقب پیشوای یازدهم
۱۰	عبادت و بندگی
۱۰	سخاوت
۱۱	ارشاد و هدایت
۱۲	شکل و شمایل
۱۲	خلفای معاصر پیشوای یازدهم
۱۲	خلافت معتر
۱۲	قتل معتر
۱۳	خلافت مهتدی
۱۳	خلافت معتمد
۱۳	اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر پیشوای یازدهم
۱۴	پیشوای یازدهم در سامرا
۱۵	موقعیت پیشوای یازدهم در سامرا
۱۶	تلاش‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی پیشوای یازدهم
۱۶	اشاره
۱۶	کوشش‌های علمی
۱۷	ایجاد شبکه‌ی ارتباطی

- ۱۷ ..... اشاره
- ۱۸ ..... اعزام پیک‌ها از طرف پیشوای یازدهم
- ۲۰ ..... فعالیت‌های مخفیانه‌ی سیاسی پیشوای یازدهم
- ۲۱ ..... حمایت مالی پیشوای یازدهم از شیعیان
- ۲۱ ..... تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه
- ۲۲ ..... استفاده‌ی گسترده از آگاهی غیبی
- ۲۳ ..... آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت
- ۲۴ ..... دیدار احمد بن اسحاق با حضرت مهدی
- ۲۴ ..... یاران پیشوای یازدهم و حفظ میراث فرهنگی شیعه
- ۲۵ ..... کتاب‌های منسوب به پیشوای یازدهم
- ۲۵ ..... تفسیر
- ۲۵ ..... کتاب مقنعه
- ۲۵ ..... شهادت پیشوای یازدهم
- ۲۶ ..... تلاش‌های بی ثمر بعد از شهادت پیشوای یازدهم
- ۲۷ ..... همسر و فرزند پیشوای یازدهم
- ۲۷ ..... سرنوشت خلفای عباسی تا پایان حکومتشان
- ۲۷ ..... اشاره
- ۲۷ ..... معتضد بالله
- ۲۷ ..... مکتفی بالله
- ۲۷ ..... مقتدر بالله
- ۲۸ ..... قاهر بالله
- ۲۸ ..... راضی بالله
- ۲۸ ..... متقی بالله
- ۲۸ ..... مستکفی بالله

۲۸	مطیع بالله
۲۹	الطائع بالله
۲۹	القادر بالله
۲۹	قائم بالله
۲۹	مقتدی بامر الله
۲۹	مستظهر بالله
۲۹	مسترشد بالله
۳۰	راشد بالله
۳۰	مقتضی لامر الله
۳۰	مستنجد بالله
۳۰	مستضی بنور الله
۳۰	ناصر لدين الله
۳۰	ظاهر بامر الله
۳۰	مستنصر بالله
۳۱	مستعصم بالله
۳۱	پاورقی
۳۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تاریخ چهارده معصوم علیه السلام

## مشخصات کتاب

- سرشناسه : مولوی‌نیا، محمدجواد، ۱۳۳۲ -  
 عنوان و نام پدید آور : تاریخ چهارده معصوم / محمدجواد مولوی‌نیا.  
 مشخصات نشر : قم: امام عصر (عج)، ۱۳۸۴.  
 مشخصات ظاهری : [۵۵۸] ص.  
 شابک : ۳۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۴۴۷-۷۵-۲؛ ۵۹۰۰۰ ریال ( چاپ چهارم )  
 یادداشت : چاپ چهارم : ۱۳۸۸.  
 یادداشت : کتابنامه: ص. [۵۵۸].  
 موضوع : چهارده معصوم -- سرگذشتنامه  
 رده بندی کنگره : BP۳۶/م۹۲۵ت۲ ۱۳۸۳  
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵  
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۶۹۳۸

## سیزدهمین معصوم: امام حسن عسکری

حسن بن علی عسکری علیه‌السلام یازدهمین پیشوای شیعه و سیزدهمین معصوم، بر اساس نوشته‌ی تاریخ نگاران در روز دهم یا هشتم یا چهارم ماه ربیع الثانی سال دویست و سی و دو، در مدینه‌ی منوره چشم به جهان گشود. ابن خلکان تولد حضرت امام عسکری علیه‌السلام را روز پنجشنبه‌ی یکی از ماه‌های سال دویست و سی و یک ذکر کرده است. بنابر قولی، وی بیست و هشت سال زندگی کرد [۱] مسعودی سن آن امام علیه‌السلام را هنگام شهادت بیست و نه سال دانسته، بنابراین وی باید تولد آن حضرت را در سال دویست و سی و یک معتبر بداند. همه مورخان اتفاق نظر دارند که رحلت امام عسکری علیه‌السلام در هشتم ربیع‌الاول سال دویست و شصت اتفاق افتاده است [۲] گرچه برخی جمادی‌الاولی آن سال را نقل کرده‌اند. از آن جا که رحلت امام هادی علیه‌السلام در سال دویست و پنجاه و چهار رخ داد، طبعاً دوران امامت حضرت عسکری علیه‌السلام شش سال و بر اساس گفته‌ی سعد بن عبدالله پنج سال و هشت ماه بوده است. پدر گرامی‌اش حضرت امام هادی علیه‌السلام می‌باشد و درباره‌ی نام مادرش - که از ام‌ولدها بوده - گزارش‌های مختلفی وجود دارد. در برخی منابع، نام آن بانوی والامقام را حدیث یا حدیثه و در برخی دیگر سوسن و عسفان ذکر کرده‌اند. صاحب عیون المعجزات نام صحیح او را سلیل دانسته و با عبارت: «کانت من العارفات الصالحات» وی را ستوده است [۳]. [صفحه ۴۷۱] این بانوی ارجمند، از زنان نیکوکار و دارای بینش اسلامی است و در فضیلت او همین بس که پس از شهادت حضرت عسکری علیه‌السلام پناهگاه و نقطه‌ی اتکای شیعیان در آن مقطع زمانی بسیار بحرانی و پر اضطراب بود [۴]. مسعودی رحمه الله در کتاب اثبات الوصیه می‌نویسد: روایت شده است که وقتی سلیل، مادر حضرت عسکری علیه‌السلام، نزد امام هادی علیه‌السلام آمد، آن بزرگوار فرمود: سلیل از آفت‌ها، گزنده‌ها و ناپاکی‌ها محفوظ است. پس از این سخنان به سلیل فرمود: به زودی خدا حجت خود را به تو عطا می‌کند تا زمین را پر از عدل و داد نماید، آن طور که پر از ظلم و جور شده است. از آن جا که پیشوای یازدهم به دستور خلیفه‌ی عباسی در سامرا در محله‌ی عسکر سکونت اجباری داشت، عسکری نامیده شد [۵].



## لقاب پیشوای یازدهم

لقاب آن امام علیه‌السلام را صامت، هادی، رفیق، زکی، نقی، خالص، سراج و عسکری گفته‌اند و ابن‌الرضا عنوانی است که امام جواد علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام هر دو به آن شهرت داشتند. گفتنی است که، عسکر عنوان نامشهوری برای شهر سامرا بود؛ چنان که امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام به لقب عسکرین معروف شده‌اند. کینه‌ی حضرت عسکری علیه‌السلام ابو محمد است و آن بزرگوار را بدین جهت ابو محمد می‌گویند که نام فرزند برومندش حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام محمد می‌باشد. نقش انگشتی امام عسکری علیه‌السلام به دو صورت: «سبحان من له مقالید السموات و الارض» و «ان الله شهید» ذکر شده است [۶]. حضرت هادی علیه‌السلام چهار پسر داشت و بزرگترین پسرانش ابو جعفر محمد بن علی بود و [صفحه ۴۷۲] تصور می‌شد وی مقام امامت را پس از پدر به دست آورد؛ ولی مقدر بود که این پسر در زمان حیات پدرش رخت از این جهان بر بندد. وقتی محمد بن علی - که عبارت است از همان سید محمد و هم اکنون قبرش در هشت فرسخی سامرا می‌باشد - در جوانی از دنیا رفت، اصحاب امام هادی علیه‌السلام این حادثه را به مرگ اسماعیل بن جعفر تشبیه کردند. اسماعیل بزرگترین و عزیزترین فرزندان امام صادق علیه‌السلام بود و مقامی داشت که مردم گمان می‌کردند او امام هفتم خواهد بود؛ ولی مرگ نابهنگام وی این گمان را از بین برد و موسی بن جعفر علیه‌السلام امام هفتم امت گردید. شیخ مفید رحمه الله در کتاب ارشاد از قول حسن بن حسین افطش و جمعی از بنی‌هاشم حکایت می‌کند: در آن روز که حضرت هادی علیه‌السلام سید محمد فرزند جوانش را از دست داد، سامرا عزادار بود. در صحن و سرای امام هادی علیه‌السلام ازدحام عظیمی از مردم پدید آمد تا آن جا که تعداد شخصیت‌های سرشناس از آل ابوطالب، بنی‌عباس و قریش تا صد و پنجاه نفر می‌رسید و این جمع کثیر فقط از اعیان و رجال سرشناس سامرا تشکیل یافته بودند. امام هادی علیه‌السلام بر کرسی مخصوص خود نشست و پیش پایش گروهی ایستاده و گروهی نشسته بودند. در این هنگام جوانی تقریباً بیست ساله با گریبان پاره و چهره‌ی آشفته از عمارت حرم به این سمت آمد و پشت سر و سمت راست امام علیه‌السلام ایستاد. ما این جوان را نمی‌شناختیم؛ ولی سیمای اندوهناک و چشمان گریانیش، چشم و دل ما را به سوی خود کشاند. بیش و کم ساعتی گذشت که او در آن مقام هم چنان ایستاده بود. پس از این مدت ما همه دیدیم که امام هادی علیه‌السلام به سمت او برگشت و فرمود: پسر من! به درگاه خداوند متعال سجده‌ی شکر بگذار؛ زیرا در سرنوشت تو تقدیر تازه‌ی پدید آمده است. در این حال دریافتیم که این جوان گریبان چاک، فرزند امام علیه‌السلام است. او که دلی تنگ و خاطری پریشان داشت تا این سخن را از پدرش شنید به گریه افتاد و گفت: «انا لله و انا الیه راجعون.» [صفحه ۴۷۳] این جریان در سکوت کامل مردم گذشت، ما که سخت مشتاق بودیم این شخص گران‌قدر را بشناسیم از نامش پرسیدیم، گفته شد: «این ابو محمد حسن بن علی علیه‌السلام است.» محمد بن یحیی می‌گوید: در آن روز که سید محمد، فرزند حضرت هادی علیه‌السلام، جوان مرگ شد، برای عرض تسلیت خدمت او رسیدیم. ابو محمد حسن بن علی علیه‌السلام کنار پدر نشسته بود و گریه می‌کرد. حضرت هادی علیه‌السلام به او فرمود: «خداوند تو را به جای او نشاند. به درگاه خدا سپاس بگزار.» از ابو هاشم جعفری، روایت شده که گفت: از حضرت هادی علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «بعد از من، حسن امام است. پس حال خلیفه‌ی بعد از خلیفه‌ی من چگونه خواهد بود؟» گفتم: «برای چه؟» فرمود: «زیرا شما شخص او را نخواهید دید و برای شما جایز نیست که نام وی را بر زبان جاری نمایید.» گفتم: «پس چه گونه آن حضرت را یاد کنیم؟» فرمود: «بگویند حجت آل محمد صلی الله علیه و آله.»

## امامت پیشوای یازدهم

با رحلت امام هادی علیه‌السلام در سال دویست و پنجاه و چهار و به تنصیب آن حضرت، فرزندش امام عسکری علیه‌السلام به

سمت امامت شیعیان اثنی عشری منصوب گردید. روایاتی که در وصیت و تنصیب امام هادی علیه‌السلام درباره‌ی امامت فرزندش وارد شد، در بسیاری از کتب حدیثی و تاریخی شیعه، فراوان به چشم می‌خورد. طبعاً با توجه به وصیت و تنصیب امام هادی علیه‌السلام - که از نظر شیعیان، نشانه‌ی صحت امامت امام بعدی است - آنان امام عسکری علیه‌السلام را به امامت پذیرفتند. یکپارچگی شیعیان، به جز شماری اندک، خود دلیلی بر مقبولیت این امر در جامعه‌ی شیعه آن روزگار است. بنا به نقل سعد بن عبدالله جز عده‌یی که امامت محمد بن علی - که در زمان حیات پدرش امام هادی علیه‌السلام وفات کرد - را قبول داشتند و تعداد انگشت شماری که جعفر بن علی را امام می‌دانستند، اکثریت یاران امام هادی علیه‌السلام به امامت حضرت عسکری گردن نهادند. [صفحه ۴۷۴] پیروان جعفر بن علی، جعفریه‌ی خلص لقب یافتند. مسعودی، جمهور شیعه را از پیروان امام عسکری علیه‌السلام و فرزندش می‌داند که این فرقه در تاریخ به قطعیه معروف شده‌اند. عنوان قطعیه اشاره به گروهی است که نوعاً به مهدویت امام رحلت کرده اعتقاد نداشتند و بر رحلت امام پیشین قطع کرده و امامت امام بعدی را پذیرفته‌اند. این نام نخستین بار در برابر واقفه - که پس از رحلت امام کاظم علیه‌السلام پدید آمدند - اطلاق شد.

## فضایل و مناقب پیشوای یازدهم

### عبادت و بندگی

شیخ مفید رحمه الله در کتاب ارزشمند ارشاد می‌نویسد: بنی عباس به صالح بن وصیف، که زندانبان حضرت امام عسکری علیه‌السلام بود، گفتند: به حضرت عسکری علیه‌السلام از لحاظ معیشت سخت‌گیری کن. صالح می‌گوید: من امام علیه‌السلام را به دو نفر - که جزو بدترین اشخاص به شمار می‌رفتند - سپردم و آن دو نفر، اهل نماز و روزه شدند و بدین وسیله به مقاماتی رسیدند. صالح، پس از این گفت‌گوها دستور داد تا آن دو نفر را آورند. آن گاه آنان را مورد عتاب قرار داد و به ایشان گفت: وای بر شما! با این شخص (حضرت عسکری علیه‌السلام) چگونه برخورد می‌کنید؟ آنان در جواب گفتند: ما درباره‌ی شخصی که روزها را روزه و شب‌ها را تا صبح مشغول نماز است، چه بگوییم. او با کسی صحبت نمی‌کند و بجز عبادت، اشتغالی ندارد. همین که به ما نظر می‌کند بدن ما به لرزه و رعشه می‌افتد. حالی به ما دست می‌دهد که مالک نفس خود نیستیم. وقتی بنی عباس این حرف‌ها را از آن دو نفر شنیدند، با کمال ذلت و خواری از نزد صالح بن وصیف برگشتند. مسعودی در کتاب اثبات الوصیه می‌نویسد: روایت شده در آن زمانی که معتمد، حضرت عسکری علیه‌السلام را با برادرش جعفر کذاب نزد علی بن حزین زندانی کرده بود، پیوسته از علی بن حزین درباره‌ی آن برگزیده‌ی خدا خبر می‌گرفت. علی بن حزین در جواب معتمد می‌گفت: «حضرت عسکری علیه‌السلام روزها را روزه [صفحه ۴۷۵] می‌گیرد و شب‌ها مشغول عبادت خداست.» یک روز معتمد طبق معمول، شرح حال حضرت عسکری علیه‌السلام را از علی بن حزین پرسید و او همان پاسخ را داد.

### سخاوت

ابن شهر آشوب در کتاب ارزشمند مناقب از ابوهاشم روایت می‌کند که، من هیچ گاه به محضر حضرت هادی علیه‌السلام و حضرت عسکری علیه‌السلام مشرف نمی‌شدم مگر این که از ایشان دلیل و برهانی بر مقام امامتشان مشاهده می‌کردم. زمانی نزد حضرت عسکری علیه‌السلام مشرف شدم و در نظر گرفتم از آن حضرت مقداری نقره بگیرم که انگشتری برای تیمن و تبرک بسازم. وقتی نشستم، منظور خود را فراموش کردم. زمانی که تصمیم گرفتم برخیزم، ناگاه دیدم آن برگزیده‌ی خدا انگشتری نزد من انداخت و فرمود: تو در نظر داشتی که از من برای ساختن یک انگشتر، نقره بگیری؛ ولی من انگشتر ساخته شده به تو می‌دهم که نگین و مزد

ساختن آن افزون برخواستهای توست. خداوند این انگشتر را برای تو مبارک نماید. محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که گفت: زمانی امر معاش بر ما تنگ شد، پدرم به من گفت: «بیا تا نزد حضرت عسکری برویم؛ زیرا نقل شده که آن حضرت سخاوتمند است.» موقعی که نزد حضرت عسکری علیه السلام می رفتیم، پدرم در بین راه می گفت: کاش امام عسکری علیه السلام مبلغ پانصد درهم به ما می داد تا دویست درهم آن را به صرف لباس می کردیم و دویست درهم آن را برای ادای قرض می دادیم و مبلغ صد درهم آن را هم خرج می کردیم. من با خود می گفتم: کاش آن حضرت مبلغ سیصد درهم به من مرحمت می کرد تا صد درهم آن را حماری بخرم و صد درهم آن را صرف خرید لباس نمایم. همین که به در خانه حضرت عسکری رسیدیم، غلام آن بزرگوار بیرون آمد و گفت: علی بن ابراهیم با پسرش محمد داخل شوند. داخل شدیم و سلام کردیم. حضرت عسکری علیه السلام به پدرم فرمود: ای علی! چرا تا این موقع نزد ما نیامدی؟ [صفحه ۴۷۶] پدرم گفت: با وضعی که داشتم خجالت می کشیدم شما را زیارت کنم. وقتی از محضر آن حضرت مرخص شدیم غلام وی پیش آمد و یک کیسه پول حاوی پانصد درهم به پدرم داد و آن گاه گفت: دویست درهم آن را برای لباس و دویست درهم آن را برای ادای قرض و صد درهم آن را برای مخارج خود مصرف کن و یک کیسه پول هم به من داد و گفت: سیصد درهم است، صد درهم آن را برای خرید حمار و صد درهم آن را برای مخارج و صد درهم آن را برای خرید لباس صرف کن.

### ارشاد و هدایت

ابن شهر آشوب روایت می کند: اسحاق کندی - که در زمان خود فیلسوف عراق به شمار می رفت - شروع کرد به نوشتن کتابی که به گمان خودش مضمونش تناقضات قرآن مجید بود. به قدری برای نوشتن این کتاب همت گماشت که از مردم کناره گیری کرد و پیوسته در منزل خویش مشغول تألیف آن بود. روزی یکی از شاگردان اسحاق به محضر حضرت عسکری علیه السلام مشرف شد، حضرت عسکری علیه السلام به وی فرمود: آیا در میان شما شخص رشیدی نیست که استادان را از کاری که برای خود انتخاب کرده (یعنی بررسی تناقضات قرآن) منصرف نماید. آن شاگرد در جواب امام عسکری علیه السلام گفت: چه گونه ما می توانیم درباره‌ی این موضوع یا امور دیگر به او اعتراض کنیم، این عمل برای ما شایسته نیست. امام عسکری علیه السلام فرمود: اگر من موضوعی را به تو تعلیم نمایم به او خواهی گفت؟ عرض کردم: آری! فرمود: نزد استادت برو و با او انس بگیر و با وی ملاطفت و مدارا و اعانت کن، پس از انجام این امور به استاد خویش می گویی: من در نظر دارم مسأله‌ی از شما بپرسم. آن گاه بگو: اگر شخصی نزد شما بیاید و بپرسد: آیا جایز است آن معنایی که تو از کلمات قرآن می فهمی غیر از آن معنایی باشد که خداوند در نظر داشته؟ استاد شما به جهت اینکه شخصی هوشیار است خواهد گفت: آری! جایز است. آن گاه به وی می گویی: شاید آن معنا که شما از کلمات قرآن درک می کنید، غیر از آن معنایی باشد که خداوند اراده کرده است و شما معنای قرآن را اشتباه فهمیده باشید. [صفحه ۴۷۷] آن شاگرد نزد استاد خود رفت و پس از آنکه موضوع ملاطفت و معاونت را درباره‌ی معلم خود اجرا کرد، گفته‌ی حضرت عسکری علیه السلام را به وی رساند. استاد گفت: این مطلب را اعاده کن. وی فرموده‌ی حضرت عسکری علیه السلام را اعاده نمود. اسحاق دریافت که بر حسب لغت و نظر جایز است که کلمات قرآن معنای دیگری هم داشته باشد، لذا به شاگرد خود گفت: تو را به خدا قسم می دهم که بگویی این موضوع را چه کسی به تو تعلیم داده است. شاگرد گفت: به قلب خودم خطور کرده. استاد گفت: این طور نیست که تو می گویی؛ زیرا فهم و فکر تو هنوز به آنجا نرسیده که این گونه مطالب را درک کنی. بگو بدانم این مطلب را از کجا شنیده و می گویی. شاگرد گفت: حضرت عسکری علیه السلام این موضوع را به من یاد داد. اسحاق گفت: الساعه حقیقت مطلب را بیان کردی چرا که این گونه مطالب صادر نمی شود مگر از این خانواده. پس از این جریان بود که آتش خواست و آنچه را که درباره‌ی تناقضات قرآن نوشته بود، آتش زد.

## شکل و شمایل

شکل و شمایل حضرت عسکری علیه‌السلام را در کتاب‌ها چنین نوشته‌اند: صورتش گندمگون، متوسط القامه، از جهت جسم متوسط، صورتش شکفته و خوشرو، اعضایش متعادل، ابروهایش مشکی و قوی، چشمانش گشاد، پیشانی‌اش نورانی، گونه‌هایش سرخ و خالی در گونه‌ی راستش بود. دندان‌هایش درشت و سفید، لب‌هایش در کمال نزاکت و شیرینی، گردنش بلند و کشیده، سینه‌اش فراخ و در یک جمله شخصیتی دارای جلالت و هیبت بوده است.

## خلفای معاصر پیشوای یازدهم

امام عسکری علیه‌السلام در مدت کوتاه امامت خویش با سه نفر از خلفای عباسی - که هر یک از دیگری ستمگرتر بودند - هم‌زمان گردید. این سه تن عبارتند از: ۱. المعتز بالله، که از سال دویست و پنجاه و دو تا سال دویست و پنجاه و پنج خلافت کرده است. [ صفحه ۴۷۸ ] ۲. المهتدی بالله، که از سال دویست و پنجاه و پنج تا سال دویست و پنجاه و شش خلیفه بود. ۳. المعتمد بالله، که از سال دویست و پنجاه و شش تا سال دویست و هفتاد و نه خلافت کرد. خلفای عباسی که روز اول به نام طرفداری از علویان و به عنوان گرفتن انتقام آنان از بنی امیه قیام کردند، آنچه را که قبلاً به مردم وعده داده بودند، نادیده گرفته و مانند خلفای بنی امیه و بلکه بدتر از آنان ستمگری و خودکامگی را آغاز کردند. برای ارائه کارنامه‌ی سیاه خلفای عباسی که با امام حسن عسکری علیه‌السلام هم‌زمان بوده‌اند ذیلاً به حوادث دوران حکومت و چگونگی زمامداری آنان به صورت فشرده اشاره می‌نماییم.

## خلافت معتز

وی فرزند متوکل عباسی است که پس از برکناری مستعین در سال دویست و پنجاه و دو زمام امور را به دست گرفت و راه پیشینیان را ادامه داد. پس از قتل متوکل، ترکان بر امور کشور مسلط شدند و به جای اینکه خلیفه فرماندهی آنان باشد، خلیفه را به زیر فرمان خود درآوردند به گونه‌ی بی‌گانه‌ی که اگر خلیفه به خواسته‌های آنان تن در نمی‌داد، نقشه‌ی برکناری یا قتلش را می‌کشیدند. روزی معتز، گروهی از همفکران و محرمان خود را در مجلسی گرد آورد و ستاره شناسی را احضار کردند تا مدت خلافت وی را تعیین کند. در این هنگام رندی که در مجلس حضور داشت، گفت: من بیش از ستاره شناس، از مدت خلافت و عمر خلیفه آگاهم. آن گاه نظریه‌ی خود را چنین بیان کرد: تا روزی که ترکان، هوادار خلیفه هستند و دوام حکومت او را بخواهند، او بر مسند خلافت مستقر خواهد بود و روزی که مورد خشم آنان قرار گیرد و علاقه‌ی آنان از او قطع شود آن روز پایان حکومت او خواهد بود.

## قتل معتز

بر اثر نفوذ و تسلط ترکان در دربار خلافت، وضعی پیش آمد که خلیفه یک مقام تشریفاتی بیش نبود و رتق و فتق امور عملاً در دست ترکان قرار داشت. روزی گروهی از ترکان وارد قصر معتز شدند و او را کشان کشان به اتاقی بردند، آن گاه او را با چوب و چماق کتک زده و پیراهنش را سوزاندند و در حیاط قصر زیر آفتاب گرم و [ صفحه ۴۷۹ ] سوزان نگه داشتند. آن روز زمین مانند تنور داغ بود و هیچ کس نمی‌توانست دو پای خود را روی زمین بگذارد. در این لحظه، ترکان او را از مقام خلافت خلع کردند و گروهی را بر این خلع گواه گرفتند، سپس خلیفه‌ی معزول را به یک نفر سپردند تا در اثر گرسنگی و تشنگی و شکنجه‌های فراوان به زندگی‌اش خاتمه دهد. بدین گونه خلیفه را در حالی که نیمه جانی در بدن داشت، در سردابی جا دادند و در آن را با خشت و گچ مسدود کردند و معتز به همان حالت زنده به گور شد.

## خلافت مهدی

مهدی، دومین خلیفه‌ی هم زمان با پیشوای یازدهم و چهاردهمین خلیفه‌ی عباسی بود که پس از قتل برادرش معتز در سال دویست و پنجاه و پنج هجری قمری بر مسند خلافت تکیه زد. وی همچون برادرش معتز در کارها استقلالی نداشت و پیوسته بازیچه‌ی دست ترکان دربار بود. در قیاس با دیگر خلفای عباسی، مهدی فردی معتدل و از نظر اخلاق و رفتار به عمر بن عبدالعزیز از خلفای بنی امیه شباهت داشت. او گاهی می‌گفت: در میان خلفای اموی حداقل یک نفر پاکدامن وجود داشت. برای ما بسیار شرم‌آور است که در میان خلفای عباسی کسی شبیه و مانند او نباشد. از این رو او همچون عمر بن عبدالعزیز تا حدودی به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد و در غذا و لباس و امور اقتصادی میانه‌روی را رعایت می‌نمود. او پس از رسیدن به خلافت، دربار را از تشریفات و اشرافی‌گری پاکسازی کرد و بساط می‌گساری را برچید. تاریخ‌نویسان در این زمینه داد سخن داده و او را بدین مناسبت ستوده‌اند. البته به نظر می‌رسد که انگیزه‌ی مهدی در این اقدامات، ملاحظات اجتماعی و سیاسی باشد. او این معنا را درک کرده بود که در جامعه‌ی اسلامی افرادی به مراتب بهتر و آگاهتر و شایسته‌تر از او وجود دارند و با وجود چنین اشخاصی، او باید زمام امور جامعه‌ی اسلامی را به آنان بسپارد و خود از صحنه‌ی سیاست و زمامداری کنار رود و با این گونه ژست‌ها می‌خواست پایگاهی مردمی پیدا کند؛ و در غیر این صورت، شخصی که به قول برخی از تاریخ‌نگاران، روزها روزه می‌گرفت و با نان و سرکه و نمک افطار می‌کرد، باید آن چنان [صفحه ۴۸۰] هوس‌های نفسانی خویش را سرکوب کرده باشد که خلافت را به هیچ‌انگارد؛ در صورتی که او تا آخرین لحظه‌ی عمر و تا روزی که مانند برادرش معتز کشته شد بر مسند خلافت تکیه زده بود. تاریخ از این زمامداران زیاد دیده و بسیار بعید به نظر می‌رسد که این نوع کارها انگیزه‌ی الهی داشته باشد. روشن‌ترین گواه بر دنیاطلبی و طغیانگری مهدی این است که، وی امام عسکری علیه‌السلام را به زندان فرستاد و تا شبی که کشته شد، امام علیه‌السلام در زندان به سر می‌برد و حتی تصمیم داشت امام علیه‌السلام را به قتل برساند.

## خلافت معتمد

سومین خلیفه‌ی معاصر حضرت عسکری علیه‌السلام معتمد عباسی است و چهار سال از امامت امام عسکری علیه‌السلام در دوران حکومت او سپری شد. معتمد در سال دویست و بیست و نه به دنیا آمد و در سال دویست و پنجاه و شش به وسیله‌ی ترکان به خلافت رسید و در سال دویست و هفتاد و نه درگذشت. اگر تاریخ‌نویسان درباره‌ی مهدی پسر عموی [۷] معتمد مطالبی تحسین‌آمیز نوشته‌اند و تا حدی او را ستوده‌اند، در مقابل در بیان فساد اخلاقی معتمد داد سخن داده‌اند و گفته‌اند که او شیفته‌ی عیاشی و خوش‌گذرانی بود و آنچه برای او اهمیت نداشت، کار و گرفتاری‌های مردم بود. از این جهت مردم از او روی برگرداندند و چشم امید به برادرش موفق دوختند؛ زیرا او به شدت در فساد و شهوات غوطه‌ور شده بود و عملاً برادرش موفق زمام امور را در دست داشت و تاریخ‌نگاران در باب اقتدار وی در عصر معتمد می‌نویسند: گرچه زمام خلافت به ظاهر در دست معتمد بود، اما در واقع اختیاری نداشت و گرداننده‌ی خلافت، موفق بود [۸]. [صفحه ۴۸۱]

## اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر پیشوای یازدهم

خلفای عباسی از هر گونه اعمال فشار و محدودیت نسبت به امامان دریغ نمی‌کردند و این فشارها در عصر امام جواد علیه‌السلام، امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام در سامرا به اوج خود رسید. شدت این فشارها به قدری بود که سه پیشوای بزرگ شیعه که در مرکز حکومت آنها می‌زیستند با عمر کوتاهی جام شهادت را نوشیدند. امام جواد علیه‌السلام در سن بیست و پنج

سالگی، امام هادی علیه‌السلام در سن چهل و یک سالگی و امام عسکری علیه‌السلام در سن بیست و هشت سالگی که مجموعاً نود و چهار سال می‌شود و این حاکی از شدت فشارها و صدمات رسیده بر آنهاست؛ ولی در این میان فشارها و محدودیت‌های زمان امام عسکری علیه‌السلام به دو علت از دو امام دیگر بیشتر بود: ۱. در زمان حضرت عسکری علیه‌السلام شیعه به صورت یک قدرت عظیم در عراق مطرح می‌شد و همه مردم می‌دانستند که این گروه به خلفای وقت معترضند و حکومت هیچ یک از عباسیان را مشروع و قانونی نمی‌داند و معتقدند امامت الهی در فرزندان علی علیه‌السلام باقی است. در آن زمان شخصیت ممتاز این خانواده، امام عسکری علیه‌السلام بود. گواه قدرت شیعیان اعتراف عبیدالله، وزیر معتمد عباسی می‌باشد. توضیح اینکه پس از شهادت حضرت عسکری علیه‌السلام برادرش جعفر کذاب نزد عبیدالله رفت و گفت: منصب برادرم را به من واگذار و من در برابر آن سالیانه بیست هزار دینار به تو می‌دهم. وزیر به او پرخاش کرد و گفت: احمق! خلیفه آن همه به روی کسانی که پدر و برادرت را امام می‌دانند شمشیر کشید تا بلکه بتواند آنان را از این عقیده برگرداند، ولی نتوانست و با تمام کوشش‌هایی که کرد توفیقی به دست نیامد. اینک اگر تو در نظر شیعیان، امام باشی نیازی به خلیفه و غیر خلیفه نداری و اگر نزد آنان چنین مقامی نداشته باشی کوشش ما در این راه کوچکترین فایده‌ی نخواهد داشت. ۲. خاندان عباسی و پیروان آنان، طبق روایات و اخبار متواتر می‌دانستند مهدی موعود - که تار و مار کننده‌ی کلیه‌ی حکومت‌های خودکامه است - از نسل حضرت عسکری علیه‌السلام خواهد بود و به همین جهت پیوسته مراقب وضع زندگی او بودند تا بلکه بتوانند فرزند او را به چنگ آورده و نابود کنند؛ همچون تلاش بیهوده‌ی فرعونیان برای نابودی حضرت موسی. به دلایل یاد شده در بالا، فشار و اختناق در مورد پیشوای یازدهم فوق‌العاده شدید بود و از هر طرف او را تحت کنترل و نظارت داشتند. حکومت عباسی به قدری از نفوذ و موقعیت [صفحه ۴۸۲] مهم اجتماعی امام علیه‌السلام نگران بود که وی را ناگزیر کرد هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود. دربار عباسی به قدری از امام علیه‌السلام وحشت داشت که به این مقدار هم کفایت نکرد و معتز، امام علیه‌السلام را بازداشت و زندانی نمود و حتی به سعید حاجب دستور داد امام را به سمت کوفه حرکت دهد و در راه او را به قتل برساند؛ ولی پس از سه روز، ترکان خود او را به هلاکت رساندند و پس از او مهدی، امام علیه‌السلام را بازداشت و زندانی کرد و تصمیم به قتل حضرت داشت که خداوند مهلت نداد و ترکان بر ضد او شوریدند و وی را به قتل رساندند. علاوه بر آنچه گفتیم، اسناد و شواهد دیگری در دست است که از یک سو عمق شیطنت و وسعت نقشه‌های خائنانه‌ی دربار عباسی در مورد امام علیه‌السلام و یارانش را نشان می‌دهد و از سوی دیگر هشجاری و تدابیر امنیتی امام را به خوبی جلوه گر می‌سازد و از آن جمله مورد زیر را می‌توان نام برد. ۱. ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری می‌گوید: ما چند نفر در زندان بودیم که امام عسکری علیه‌السلام و برادرش جعفر را وارد زندان کردند. برای عرض ادب و خدمت به سوی او شتافتیم و گرد ایشان جمع شدیم. در زندان مردی عجمی بود و ادعا می‌کرد که از علویان است. امام علیه‌السلام متوجه حضور وی شد و گفت: اگر در جمع شما فردی که از شما نیست، نمی‌بود می‌گفتم کی آزاد می‌شوید. آن گاه به مرد عجمی اشاره کرد که بیرون رود و او بیرون رفت. سپس فرمود: این مرد از شما نیست، از او برحذر باشید. او گزارشی از آنچه گفته‌اید برای خلیفه تهیه کرده که هم اکنون در میان لباس‌های اوست. یکی از حاضران او را تفتیش کرد و گزارش را که در لای لباس پنهان نموده بود، یافت که در آن مطالب مهم و خطرناکی درباره‌ی ما نوشته بود. این حادثه نشان می‌دهد که حتی در زندان هم برای کنترل امام علیه‌السلام و شیعیان، مأمور مخفی می‌گماشتند. [صفحه ۴۸۳]

### پیشوای یازدهم در سامرا

آنچه مسلم است آوردن امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام به سامرا مرکز خلافت عباسیان در آن عصر، از جهاتی شبیه سیاست مأمون در آوردن حضرت رضا علیه‌السلام به خراسان بود؛ زیرا در چنین شرایطی رفت و آمد شیعیان با امام علیه‌السلام



تحت کنترل درآمده و شناسایی شیعیان برای آنها ممکن می‌شد. تصور عباسیان این بود که ممکن است امامان علیهم‌السلام همانند سایر علویان، با داشتن هوادارانی چند، دست به قیام بزنند و حضورشان در مرکز خلافت مانع از چنین اقدامی می‌شد. سال‌هایی که امام علیه‌السلام در این شهر می‌زیست - به جز چند نوبتی که به زندان افتاد - در ظاهر همانند یک شهروند عادی زندگی می‌کرد و رفتار وی به طور محتاطانه‌یی زیر نظر حکومت قرار داشت. روشن است که امام عسکری علیه‌السلام همانند سایر امامان علیهم‌السلام در صورت داشتن اختیار و آزادی، نه سامرا بلکه مدینه را برای زندگی انتخاب می‌کرد. در واقع اقامت طولانی ایشان در سامرا جز نوعی بازداشت از طرف خلیفه قابل توجیه نیست. این مسأله به علت وجود شبکه‌ی منظم و متشکل شیعیان - که از مدت‌ها قبل شکل گرفت - در نظر خلفا از اهمیت فراوانی برخوردار بود و موجب نگرانشان می‌شد و آنها را به وحشت می‌انداخت؛ چیزی که می‌بایست به نحوی کنترل می‌شد. به همین جهت از امام علیه‌السلام خواسته بودند حضور خود را در سامرا مداوم به آگاهی حکومت برسانند. طبق گفته‌ی یکی از خدمتکاران امام علیه‌السلام، آن حضرت هر دوشنبه و پنجشنبه مجبور بودند در دارالخلافة حاضر شوند. چنین حضوری، گرچه در ظاهر نوعی احترام برای وی تلقی می‌شد؛ ولی در واقع تنها وسیله‌ی کنترل او از نظر خلیفه بود. شیعیان برای دیدن امام علیه‌السلام مشکل داشتند، آن گونه که یک بار، آن هم موقعی که خلیفه برای دیدن صاحب‌البصره می‌رفت و امام علیه‌السلام را هم همراه خویش می‌برد، اصحاب امام علیه‌السلام در طول راه، خود را برای دیدن آن حضرت آماده می‌کردند. از این روایت به خوبی می‌توان فهمید که در زندگی امام علیه‌السلام حداقل دورانی وجود داشته که امکان دیدن مستقیم آن بزرگوار نبوده و دستگاه خلافت تا چه حد روابط امام علیه‌السلام با شیعیانش را زیر نظر داشته و کنترل می‌کرده است. البته امام علیه‌السلام و شیعیانش در فرصت‌های گوناگون همدیگر را ملاقات می‌کردند و سرپوش‌هایی هم برای این تماس‌ها وجود داشته است. یکی از راه‌های ارتباطی شیعیان با امام علیه‌السلام مکاتبه بود که در منابع تاریخی فراوان به آن برمی‌خوریم. [صفحه ۴۸۴]

### موقعیت پیشوای یازدهم در سامرا

حضرت عسکری علیه‌السلام اگرچه بسیار جوان بود، ولی به دلیل موقعیت بلند علمی و اخلاقی و به ویژه رهبری شیعیان و اعتقاد بی‌شائبه‌ی آنان به امام علیه‌السلام و احترام بی‌چون و چرای مردم از وی، شهرت فراوانی داشت و به دلیل آنکه مورد توجه خاص و عام بود، حاکمیت عباسی به جز چند مورد در ظاهر، رفتار احترام آمیزی از خود نسبت به آن حضرت نشان می‌داد. در بسیاری از منابع، روایتی طولانی نقل شده که حاکی از اهمیت، عظمت و موقعیت روز افزون امام علیه‌السلام در سامرا می‌باشد. اینک به خاطر اهمیت این روایت، بخشی از آن را ذکر می‌کنیم. سعد بن عبدالله اشعری از علمای معروف شیعه که احتمالاً به ملاقات امام عسکری علیه‌السلام هم شرفیاب شده است، می‌گوید: در شعبان سال دویست و هفتاد و هشت درست هیجده سال پس از رحلت امام علیه‌السلام در مجلس احمد بن عبیدالله بن خاقان - که آن روزها مسئولیت خراج قم را بر عهده داشت و به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مردم قم هم دشمنی می‌ورزید - نشسته بودیم. سخن از طالبیون ساکن سامرا و مذهب و موقعیت آنان نزد حاکم به میان آمد. احمد گفت: من کسی از علویان را همچون حسن بن عسکری علیه‌السلام در سامرا ندیده و نشنیده بودم که اینچنین به وقار و عفاف و زیرکی و بزرگی منشی در میان اهل بیت خود شناخته شده و نزد سلطان و بنی‌هاشم محترم باشد. چنان که او را بر افراد سالخورده و حتی امرا و وزرا و منشیان هم برتری می‌دادند. روزی من بالای سر پدرم ایستاده بودم. آن روز پدرم با مردم دیدار می‌کرد. یکی از دربانان وارد شد و گفت: ابن‌الرضا بیرون ایستاده است. پدرم با صدای بلندی گفت: به او اجازه‌ی ورود بدهید. آن حضرت وارد شد. وقتی پدرم او را دید چند قدم به سوی او رفت. کاری که ندیده بودم با کسی حتی بزرگان انجام دهد. وقتی به امام علیه‌السلام نزدیک شد، دست به گردنش انداخت و صورت و پیشانی او را بوسید. آن گاه دستش را گرفت و در جای خود نشاند. پدرم خود روبه‌روی او نشست و با وی به گفت‌وگو پرداخت و در سخنان خود او را با کنیه‌ی که حاکی از احترام بود، مورد

خطاب قرار می‌داد و مرتب می‌گفت: پدر و مادرم فدایت. شب هنگام نزد پدرم رفتم و از وی پرسیدم پدر: آن شخص که امروز آن همه به او احترام نمودی، کیست؟ [صفحه ۴۸۵] گفت: او ابن‌الرضای رافضیان بود. آن گاه ساکت شد. چند لحظه‌ی بعد سکوتش را شکست و ادامه داد: فرزندم! اگر روزی خلافت از دست بنی‌عباس بیرون رود در میان بنی‌هاشم جز او کسی شایستگی تصدی این مقام را ندارد. وی به خاطر فضل، صیانت نفس، زهد، عبادت و اخلاق نیکویش سزاوار مقام خلافت است؛ همچون پدرش که مردی بزرگوار، عاقل، نیکوکار و فاضل بود. با شنیدن این سخنان خشم سراسر وجودم را گرفت. در عین حال حس کنجکاو‌ی‌ام برای شناختن او برانگیخته شد. از هر کس که درباره‌اش سؤال می‌کردم از بنی‌هاشم، منشیان، فقها، قضات و حتی مردم عادی او را نزد آنان در نهایت جلال و بزرگواری و مقدم بر سایر افراد اهل بیت می‌یافتم. همه می‌گفتند: او امام رافضیان است. از آن پس اهمیت وی نزد من رو به فزونی گذاشت؛ زیرا دوست و دشمن او را به نیکی می‌ستودند. این روایت با توجه به راوی آن، که خود یکی از معاندان سرسخت اهل بیت بوده موقعیت اخلاقی و اجتماعی امام علیه‌السلام را در میان عامه‌ی مردم و حتی خواص نشان می‌دهد. خادم حضرت امام عسکری علیه‌السلام می‌گوید: روزهایی که امام علیه‌السلام به مقر خلافت می‌رفت شور و شعف عجیبی در مردم پیدا می‌شد. خیابان‌های مسیر آن حضرت از جمعیتی که سوار بر مرکب‌های خود بودند، پر می‌شد. وقتی امام تشریف می‌آوردند هیاهو یکباره خاموش می‌گشت. آن حضرت از میان جمعیت می‌گذشت و وارد مجلس می‌شد. طبیعی است که بیشتر این افراد از شیعیانی باشند که از مناطق دور و نزدیک برای دیدن امام علیه‌السلام به سامرا می‌آمدند. هر چند ارادت سایر مردم نسبت به فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم آنها را برای دیدن امام تشویق کرده و سبب فزونی جمعیت می‌شد.

### تلاش‌های سیاسی – اجتماعی و فرهنگی پیشوای یازدهم

#### اشاره

حضرت عسکری علیه‌السلام با وجود همه فشارها و کنترل‌ها و مراقبت‌های بی‌وقفه‌ی حکومت عباسی یک سلسله فعالیت‌های علمی - سیاسی و اجتماعی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد که می‌توان آن فعالیت‌ها را بدین شرح توضیح داد: [صفحه ۴۸۶]

#### کوشش‌های علمی

گرچه امام عسکری علیه‌السلام به حکم شرایط نامساعد و محدودیت بسیار شدیدی که حکومت عباسی برقرار کرده بود، موفق به گسترش دانش دامنه‌دار خود در سطح جامعه نشد؛ اما در عین حال، با همان فشار و خفقان شدید، شاگردانی تربیت کرد که هر کدام به سهم خود در نشر و گسترش معارف و رفع شبهات دشمنان، نقش مؤثری داشتند. شیخ طوسی رحمه الله تعداد شاگردان حضرت عسکری علیه‌السلام را متجاوز از صد نفر ذکر کرده است که در میان آنان چهره‌های روشن، شخصیت‌های برجسته و مردان وارسته‌یی مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، داوود بن قاسم جعفری، عبدالله بن جعفر حمیری، ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری، علی بن جعفر و محمد بن حسن صفار به چشم می‌خورند که شرح خدمات و کوشش‌های آنان در این کتاب نمی‌گنجد و زندگینامه‌ی پر افتخار و آموزنده‌ی آنان را می‌توان در کتب رجال خواند. علاوه بر تربیت این شاگردان، گاهی چنان مشکلات و تنگناهایی برای مسلمانان پیش می‌آمد که جز حضرت عسکری علیه‌السلام کسی از عهده‌ی آنها بر نمی‌آمد. امام علیه‌السلام در این گونه مواقع، در پرتو علم امامت و با یک تدبیر فوق العاده، بن‌بست را می‌شکست و مشکل را حل می‌کرد که نمونه‌های آن در تاریخ ثبت شده است.



## ایجاد شبکه‌ی ارتباطی

## اشاره

آن گاه که حضرت رضا علیه‌السلام به خراسان آمد، سادات علوی به دلایل گوناگونی به نقاط مختلف کشور پهناور اسلامی مهاجرت کردند و این مهاجرت از زمانی که فشار و اختناق نسبت به علویان و شیعیان در عراق شدت گرفت، رو به گسترش نهاد و شیعیان ناگزیر به فکر یافتن مناطق امن‌تری برای زندگی افتادند. سرزمین عرب به علت تسلط روحیات و طرز تفکر اموی در آن، نمی‌توانست جای امنی برای آنان باشد؛ اما در شرق و به ویژه در ایران، زمینه‌های مناسبی برای این هدف وجود داشت. از این رو بسیاری از شیعیان به این سرزمین سرازیر شده و در شهرهایی با فاصله‌های دور از هم زندگی می‌کردند. آنها در درجه‌ی اول نیاز شدیدی به ایجاد رابطه بین خود می‌دیدند؛ زیرا هم امام حاضر داشتند و هم نیازمند به حل پرسش‌های دینی و احیاناً یافتن راه حل‌هایی برای مشکلات سیاسی و اجتماعی بودند که با آن برخورد می‌کردند. به همین دلیل از روش‌های مختلف ارتباطی از قبیل اعزام افراد خاص نزد امام علیه‌السلام و تماس با آن حضرت در ایام حج و همچنین مکاتبه استفاده می‌کردند و از این راه‌ها به دریافت روایات و رهنمودهای علمی از آن حضرت توفیق می‌یافتند. [صفحه ۴۸۷] پراکندگی شیعیان در شصت سال پایانی دوران حضور تا آغاز غیبت صغری را از شواهد و قراین تاریخی که حتی در احادیث فقهی هم فراوان به چشم می‌خورد به روشنی می‌توان یافت. البته مراد از شیعیان، تنها شامل آنهایی می‌شود که رابطه‌ی فکری و دینی در حد اعتقاد به امامت ائمه‌ی دوازدهگانه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشتند، نه محبان آنها که دوستدار اهل‌بیت به معنای عام آن بودند. در زمان حضرت عسکری علیه‌السلام تشیع در مناطق مختلف و شهرهای متعددی گسترش یافت و شیعیان در نقاط فراوانی متمرکز شده بودند. شهرها و مناطقی مانند: کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آوه، مداین، خراسان، یمن، ری، آذربایجان، سامرا، جرجان و بصره از پایگاه‌های شیعیان به شمار می‌رفتند. در میان این مناطق به دلایلی سامرا، کوفه، بغداد، قم و نیشابور از اهمیت ویژه‌ی برخوردار بودند. اصولاً شرق ایران جزو مناطقی است که در تاریخ آن نام شماری از اصحاب ائمه علیه‌السلام و همچنین نام علمای مشهور شیعه در قرن‌های سوم و چهارم به چشم می‌خورد. یکی از نمونه‌های بارز این گونه شخصیت‌ها، فضل بن شاذان است که مقام ارجمندی در میان اصحاب ائمه و علمای شیعه داشت. غیر از نیشابور مناطقی مانند سمرقند، بیهق و طوس محل‌های تجمع شیعیان به شمار می‌رفتند، چنان که در بیهق بیشتر مردم از شیعیان بودند. گستردگی و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاب می‌کرد تا از یک سو پیوند شیعیان را با حوزه‌ی امامت استوار نماید و از سوی دیگر بین آنها ارتباط برقرار سازد و از این رهگذر، امام علیه‌السلام آنان را از نظر دینی و سیاسی، رهبری و سازماندهی کند. این نیاز، از زمان حضرت جواد علیه‌السلام احساس می‌شد و چنان که در سیره‌ی آن حضرت و امام هادی علیه‌السلام توضیح دادیم، شبکه‌ی ارتباطی و کالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، به منظور برقراری چنین سیستمی از آن زمان به مورد اجرا گذاشته می‌شد. این سیستم با تعیین و کلا از طرف امامان شکل می‌گرفت و با ارتباط مکاتبه‌یی که بین امام و وکلا به وجود می‌آمد، سعی می‌شد تا راهنمایی‌های لازم از نظر دینی و سیاسی ارائه شود. این برنامه در زمان حضرت عسکری علیه‌السلام ادامه یافت و به گواهی اسناد و شواهد تاریخی، امام عسکری علیه‌السلام نمایندگان از میان چهره‌های درخشان و شخصیت‌های برجسته‌ی شیعه [صفحه ۴۸۸] برگزید و در مناطق متعدد منصوب کرد و با آنان در ارتباط بود و از این طریق، پیروان تشیع را در همه مناطق زیر نظر داشت. در میان این نمایندگان می‌توان از ابراهیم بن عبده، نماینده‌ی امام علیه‌السلام در نیشابور، یاد کرد. امام علیه‌السلام طی نامه‌ی مفصل خطاب به اسحاق بن اسماعیل و شیعیان نیشابور پس از توضیح نقش امامت در هدایت امت اسلامی، تشریح ضرورت و اهمیت پیروی از امامان و هشدار از سرپیچی از فرمان امام علیه‌السلام نوشت: ای اسحاق! تو فرستاده‌ی من نزد ابراهیم بن عبده هستی تا وی به آنچه من در نامه‌ی که توسط محمد موسی

نیشابوری فرستاده‌ام عمل نماید. تو و همه کسانی که در شهر تو هستند موظفند بر اساس نامه‌ی مزبور عمل کنند. ابراهیم بن عبده نامه‌ی مرا برای همه بخواند تا جای سؤال و ابهامی باقی نماند. درود و رحمت فراوان خدا بر ابراهیم بن عبده و بر تو و همه پیروان ما باد. همه کسانی که از پیروان من و از مردم شهر تو، این نامه را بخوانند و کسانی که در آن ناحیه از حق منحرف نشده‌اند، باید حقوق مالی ما را به ابراهیم بن عبده پردازند و او باید آن را به رازی [۹] یا به کسی که وی معرفی می‌کند، تحویل بدهند و این دستور من است. از این نامه، علاوه بر موضوع جمع‌آوری وجوه مالی شیعیان - که اهمیت به سزایی در تقویت و تحکیم وضع اقتصادی جبهه‌ی تشیع داشت - مشخص می‌شود که نمایندگان امام علیه‌السلام دارای سلسله مراتبی بودند و هر کدام از آنان حوزه‌ی فعالیت مشخصی داشتند و وجوه جمع‌آوری شده می‌بایست در نهایت به دست وکیل اصلی برسد و او به امام علیه‌السلام تحویل دهد. گویا امام علیه‌السلام برای تقویت و تثبیت موقعیت ابراهیم بن عبده و روشن ساختن شعاع حوزه‌ی فعالیت او، طی نامه‌ی به عبدالله بن حمدویه‌ی بیهقی [۱۰] چنین نوشت: من ابراهیم بن عبده را برای دریافت حقوق مالی آن سامان و ناحیه‌ی شما منصوب کردم و او را وکیل امین و مورد اعتماد خویش نزد پیروان خود قرار دادم. تقوی پیش گیرید و مراقب باشید و وجوه مالی واجب را پردازید که هیچ کس در ترک یا تأخیر پرداخت آن معذور نیست. [صفحه ۴۸۹] از این نامه استفاده می‌شود که شعاع وکالت و فعالیت ابراهیم بن عبده، تمام نواحی حتی ناحیه عبدالله بن حمدویه بیهقی را در بر می‌گرفته است. طولانی‌ترین نامه از توقیعات امام عسکری علیه‌السلام درباره‌ی همین ابراهیم بن عبده می‌باشد که برای اسحاق بن اسماعیل نیشابوری فرستاده بود. این نامه سرشار از پندهای اخلاقی و رهنمودهای بسیار با ارزشی است. امام علیه‌السلام در آغاز نامه، پس از مقدمه‌ی طولانی درباره‌ی اهمیت هدایت الهی از طریق اوصیا و اینک ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام ابواب علم الهی هستند آیه‌ی: «الیوم اکملت لکم دینکم» را دلیل بر منت خدا بر انتخاب آنان جهت هدایت مردم شمرده است. امام علیه‌السلام همچنین از حقوقی که باید به ائمه معصومین علیهم‌السلام پرداخت شود، سخن گفته است. یکی دیگر از نمایندگان امام علیه‌السلام، احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری از یاران خاص و از شخصیت‌های بزرگ شیعی در قم بود. بعضی از دانشمندان علم رجال از او به عنوان رابط بین قمی‌ها و امام علیه‌السلام و از جمله‌ی اصحاب خاص آن حضرت یاد کرده‌اند؛ اما بعضی از دانشمندان او را وکیل و نماینده‌ی امام علیه‌السلام دانسته‌اند. از روایتی در بحارالانوار استفاده می‌شود که او نماینده‌ی امام علیه‌السلام در موقوفات قم بوده است. محمد بن جریر طبری می‌نویسد: احمد بن اسحاق قمی اشعری استاد شیخ صدوق رحمه الله، نماینده‌ی امام ابو محمد عسکری علیه‌السلام بود و وقتی که آن حضرت در گذشت، وکالت حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام را به عهده گرفت و از طرف امام علیه‌السلام نامه‌هایی خطاب به وی صادر می‌شد و او وجوه و حقوق مالی قم و اطراف آن را گردآوری می‌نمود و به امام می‌رساند [۱۱]. احمد بن اسحاق صد و شصت کیسه‌ی طلا و نقره را که از شیعیان قم گرفته بود، به امام علیه‌السلام تسلیم کرد [۱۲] و این حجم چشمگیر وجوه جمع‌آوری شده را نشان می‌دهد. ابراهیم بن مهزیار اهوازی، یکی دیگر از وکلای امام علیه‌السلام می‌باشد، وی اموالی از بیت‌المال را جمع‌آوری کرده بود؛ ولی موفق نشد به امام عسکری علیه‌السلام تحویل دهد. پس از شهادت امام علیه‌السلام هنگامی که ابراهیم بیمار بود، وی به فرزندش محمد وصیت کرد که آن اموال را به محضر [صفحه ۴۹۰] حضرت صاحب الزمان برساند. او این مأموریت را انجام داد و به جای پدر به نمایندگی امام دوازدهم علیه‌السلام منصوب گردید [۱۳]. در رأس سلسله مراتب وکلای امام علیه‌السلام، محمد بن عثمان عمری قرار داشت که وکلای دیگر به وسیله‌ی او با امام علیه‌السلام در ارتباط بودند. آنان نوعاً اموال و وجوه جمع‌آوری شده را به وی تحویل می‌دادند و او به محضر امام علیه‌السلام می‌رساند. البته عمری بعدها به وکالت از طرف حضرت صاحب الزمان (عج) منصوب گردید. وی شخصیتی با فضیلت و با عظمت به شمار می‌رفت.

علاوه بر شبکه‌ی ارتباطی و کلا، امام علیه‌السلام از طریق پیک‌هایی با شیعیان و پیروان خود ارتباط برقرار می‌نمود و از این رهگذر مشکلات آنان را برطرف می‌ساخت. در این رابطه به عنوان نمونه می‌توان از فعالیت‌های ابوالادیان یکی از نزدیکترین یاران امام علیه‌السلام یاد کرد. او نامه‌ها و پیام‌های امام علیه‌السلام را به پیروان آن حضرت تحویل می‌داد و متقابلاً نامه‌ها، سؤال‌ها، مشکلات، خمس و دیگر وجوه ارسالی شیعیان را دریافت نمود و در سامرا به محضر امام عسکری علیه‌السلام می‌رساند. آخرین مأموریت او - که در روزهای آخر حیات امام عسکری علیه‌السلام رخ داد - در بخش جریان شهادت امام عسکری علیه‌السلام بیان خواهد شد. گذشته از پیک‌ها، امام علیه‌السلام از طریق مکاتبه با شیعیان ارتباط برقرار می‌نمود و از این رهگذر آنان را زیر چتر هدایت خویش قرار می‌داد. نامه‌یی که امام علیه‌السلام به ابن بابویه نوشته و در بخش تقویت و توجیه سیاسی عناصر مهم شیعه از آن یاد خواهیم کرد، نمونه‌یی از این نامه‌هاست. از این گذشته، امام علیه‌السلام دو نامه به شیعیان قم و آوه نوشت که متن آنها در کتاب‌های ما مضبوط است. نامه‌های دیگری هم به مناسبت‌های دیگر از امام علیه‌السلام در دست می‌باشد. بر اساس روایتی امام عسکری علیه‌السلام بامداد روز هشتم ربیع‌الاول سال دویست و شصت، اندکی پیش از رحلتشان، نامه‌های فراوانی به مردم مدینه نوشت [۱۴]. ایجاد و حفظ چنین پیوندهایی بود که سبب احیای شیعه در عرصه‌ی حیات فرهنگی و [صفحه ۴۹۱] اجتماعی گردید و مانع از پیدایش ضعف در تشکیلات آنها می‌شد. افزون بر آن، استفاده از چنین سیستم ارتباطی دقیق، موجب گسترش آموزه‌های شیعی در قالب حدیث و کلام به تمام جوامع کوچک و پراکنده‌ی شیعه، همانند کش و سمرقند می‌شد. این مناطق با آنکه از مراکز زندگی ائمه بسیار دور بودند، بخش مهمی از علمای شیعه از آنجا برخاسته‌اند. همان طور که گفته شد، اشکالات ناشی از پراکندگی را فرستادگان و نامه‌های پر بار و به موقع امامان برطرف می‌کرد. ارتباط به وسیله‌ی نامه در این دوران بسیار گسترده بود و از نوع پیشرفته‌ی آن به حساب می‌آمد. گرچه معمولاً به دلایل مختلفی بیشتر این نامه‌ها از میان رفته، اما مقداری که باقی مانده، حاکی از آن می‌باشد که نامه‌های متبادله میان امام علیه‌السلام و شیعیان بسیار فراوان بوده است. ابوالادیان [۱۵] می‌گوید: من خدمتگزار امام عسکری علیه‌السلام بودم. کار من رساندن نامه‌های آن حضرت به شهرهای مختلف بود. آخرین بار که نامه‌ی ایشان را می‌رساندم، امام علیه‌السلام مریض بود. نامه را به من داده فرمود: این نامه را به مداین ببر، پانزده روز دیگر که بازگردی، مرا در حال تغسیل و تکفین خواهی یافت. من نامه را بردم و در بازگشت، همان جریاناتی که امام علیه‌السلام به من فرموده بود را دیدم. این روایت نشان می‌دهد که امام علیه‌السلام برای بردن و آوردن نامه، پیک‌های مخصوصی داشته است. نوع دیگر ارتباط میان امام علیه‌السلام و شیعیانش، فرستادن افرادی به محضر آن حضرت بود. از جعفر بن شریف جرجانی نقل شده که: به زیارت خانه‌ی خدا مشرف شدم و در سامرا به خدمت امام عسکری علیه‌السلام رسیدم. خواستم اموالی را که دوستانم به من سپرده بودند را به آن حضرت بدهم؛ پیش از آنکه بپرسم، به چه کسی بدهم؟ امام علیه‌السلام فرمود: آنچه را همراه آورده‌ای به مبارک، خادم من بسپار [۱۶]. قم، مهمترین شهری بوده که گروه انبوهی از شیعه را در خود جای داده و از زمان امام [صفحه ۴۹۲] صادق علیه‌السلام به طور مرتب و منظم با امامان معصوم علیه‌السلام در رابطه بودند. از جمله شخصیت‌های شیعی قم که با امام عسکری علیه‌السلام رابطه داشت، احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری بود. نجاشی او را واسطه‌ی قمی‌ها و امام علیه‌السلام دانسته و تصریح کرده که احمد از خواص اصحاب ابو محمد عسکری علیه‌السلام بوده است. امام عسکری علیه‌السلام احمد بن اسحاق را فردی مورد اعتماد معرفی می‌کند و در بعضی منابع از وکالت او برای امام علیه‌السلام یاد شده است. آنچه درباره‌ی وکلای امامان علیه‌السلام موجب تعجب و تأسف عمیق شده، آن است که گاه و بی‌گاه در میان وکلا، افرادی یافت می‌شدند که در مقابل اموالی که شیعیان به آنها می‌سپردند تا به امام علیه‌السلام برسانند، دچار وسوسه شده و دست به خیانت می‌زدند و به همین سبب از طرف امام علیه‌السلام مورد لعن و سرزنش قرار گرفته و طرد می‌شدند. این امر تا بدانجا رسید که برخی از وکلا پس از رحلت امام علیه‌السلام وفات او را انکار می‌کردند تا آن را بهانه‌یی قرار داده و از پرداخت پول‌هایی که نزد آنها جمع شده بود به امام بعدی طفره روند. عروه بن یحیی معروف به دهقان از

وکلای امام علیه‌السلام در بغداد بود و به خاطر دروغ‌هایی که به امام هادی و عسکری علیهما‌السلام نسبت داد، گرفتار لعن و طرد امام عسکری علیه‌السلام شد و آن حضرت دستور داد تا همه شیعیان او را لعن و نفرین کنند و از او دوری نمایند؛ زیرا وی در سمت مسئول خزانه‌داری امام علیه‌السلام، اموالی را از خزانه اختلاس کرده و به خود اختصاص داده بود [۱۷]. همچنین علیه احمد بن هلال که عمری را در مصاحبت ائمه سپری کرد و به خاطر مشکلاتی که در روابط او با امام عسکری علیه‌السلام پیش آمد، توقیعاتی از طرف آن حضرت صادر گردید. امام علیه‌السلام به وکلای خود در عراق نوشت: از صوفی ریاکار دوری کنید [۱۸]. زمانی که برخی از شیعیان، به دلیل شدت اعتمادشان به احمد، در صحت توقیع تردید کردند، امام علیه‌السلام نامه‌ی مفصل‌تری خطاب به شیعیان نوشت و خطاهای او را که عمده‌ترین آنها بی‌اعتنایی به دستورات امام علیه‌السلام و خودرأی بودن در مقابل ایشان بود را برشمرد. همچنین امام علیه‌السلام در مواردی اشخاصی را که بی‌جهت در کار و کلا دخالت کرده - و به عنوان نمونه [صفحه ۴۹۳] پرداخت‌های پولی آنان را به باد انتقاد می‌گرفتند - مورد عتاب قرار داده و آنها را از دخالت در مسایلی که ارتباطی با آنها نداشت برحذر می‌داشتند [۱۹]. بدین ترتیب بود که سیستم وکالت نقش خود را در زمینه‌ی ایجاد پیوند بین امامان و شیعیان به ویژه در اخذ وجوهات شرعی - که بخش عمده‌ی آن برای رسیدگی به وضع شیعیان نیازمند صرف می‌شد - ایفا می‌کرد؛ چنان که در کتب مربوط به شرح حال امام علیه‌السلام، بارها به این نمونه کمک‌ها اشاره شده است. نفوذ واقفیه، غلات و سایر افکار انحرافی در شیعیان، به ویژه آن دسته از شیعیانی که در بلاد دور از امام علیه‌السلام زندگی می‌کردند از طریق وکلا، کنترل و دفع می‌شد و این خود در حفظ اصالت فرهنگی شیعه و جلوگیری از آلودگی دیدگاه‌های آنها به انحراف، نقش به‌سزایی داشت [۲۰].

### فعالیت‌های مخفیانه‌ی سیاسی پیشوای یازدهم

امام عسکری علیه‌السلام به رغم تمامی محدودیت‌ها و کنترل‌هایی که از طرف دستگاه خلافت به عمل می‌آمد، یک سلسله فعالیت‌های سری سیاسی را رهبری می‌کرد که با گزینش شیوه‌های بسیار ظریف پنهان‌کاری از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار به دور می‌ماند. در این زمینه نمونه‌های فراوانی به چشم می‌خورد که ذیلاً دو مورد را از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم. ۱. عثمان بن سعید عمری که از نزدیکترین و صمیمی‌ترین یاران امام علیه‌السلام بود در: پوشش روغن فروشی فعالیت می‌کرد. شیعیان و پیروان امام علیه‌السلام اموال و وجوهی را که می‌خواستند به امام علیه‌السلام تحویل دهند، به او می‌رساندند و او آنها را در ظرف‌ها و مشک‌های روغن قرار داده و به حضور امام علیه‌السلام می‌رساند [۲۱]. ۲. داود بن اسود خدمتگزار امام که مأمور هیزم‌کشی و گرم کردن حمام‌های حضرت عسکری علیه‌السلام بود، می‌گوید: روزی امام علیه‌السلام مرا خواست و چوب بلند و کلفتی مانند پایه‌ی در به من داد و فرمود: این [صفحه ۴۹۴] چوب را بگیر و نزد عثمان بن سعید ببر و به او بده. من چوب را گرفته و روانه شدم. در راه به یک نفر سقا برخورد، قاطر او راه مرا بست. سقا از من خواست حیوان را کنار بزنم. من چوب را بلند کردم و به قاطر زدم. چوب شکست و من وقتی محل شکستگی آن را نگاه کردم چشمم به نامه‌هایی افتاد که در داخل چوب جاسازی شده بود. به سرعت چوب را زیر بغل گرفته و برگشتم و سقا مرا به باد فحش و ناسزا گرفت. وقتی به در خانه‌ی امام علیه‌السلام رسیدم. عیسی خدمتگزار امام علیه‌السلام کنار در به استقبال من آمد و گفت: آقا و سرورت می‌گوید: چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟ گفتم: نمی‌دانستم داخل چوب چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود: چرا کاری می‌کنی که مجبور به عذرخواهی شوی؟ مبادا بعد از این چنین کاری بکنی! اگر شنیدی کسی به ما ناسزا هم می‌گوید، راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره مکن. ما در دیار بدی به سر می‌بریم. تو فقط کار خود را بکن و بدان گزارش کارهایت به ما می‌رسد. این قضیه نشان می‌دهد که امام علیه‌السلام اسناد، نامه‌ها و نوشته‌هایی را که سری بوده در میان چوب جاسازی کرده و برای عثمان بن سعید که بسیار مورد اعتماد و رازدار بوده، می‌فرستاده است و این کار را به عهده‌ی مأمور حمام که کارش هیزم آوردن و چوب شکستن و امثال اینها بوده و طبعاً سوء

ظن کسی را جلب نمی‌کرده می‌گذارند؛ ولی بر اثر بی‌احتیاطی او، نزدیک بوده این راز فاش شود.

### حمایت مالی پیشوای یازدهم از شیعیان

یکی دیگر از موضع‌گیری‌های امام عسکری علیه‌السلام حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان به ویژه یاران خاص و نزدیک آن حضرت بود. با بررسی در زندگانی امام علیه‌السلام این مطلب به خوبی آشکار می‌شود که گاهی برخی از یاران امام علیه‌السلام از تنگدستی و فقر به محضر امام علیه‌السلام شکوه می‌کردند و حضرت گرفتاری مالی آنان را برطرف می‌ساخت و گاه حتی پیش از آنکه بگویند، امام علیه‌السلام مشکل آنان را برطرف می‌کرد. این اقدام امام علیه‌السلام مانع از آن می‌شد که آنان زیر فشار مالی جذب دستگاه ستمگر عباسی شوند. در این زمینه می‌توان به چند نمونه اشاره کرد. ۱. ابوهاشم جعفری می‌گوید: از نظر مالی در فشار بودم. خواستم وضع خود را طی نامه‌یی به امام علیه‌السلام بنویسم؛ ولی خجالت کشیدم و صرف نظر کردم. وقتی که وارد منزل شدم، امام علیه‌السلام [صفحه ۴۹۵] صد دینار برای من فرستاد و طی نامه‌یی نوشت: هر وقت احتیاج داشتی، خجالت مکش و پروا مکن و از ما بخواه که به خواست خدا به مقصود خود می‌رسی [۲۲]. ۲. علی بن زید علوی می‌گوید: امام عسکری علیه‌السلام مبلغی پول به من داد و فرمود: با این پول کنیزی بخر؛ زیرا کنیز تو مرده است. وقتی به منزل برگشتم دیدم کنیزم مرده است [۲۳]. ۳. ابوهاشم جعفری می‌گوید: نیاز مالی خود را به امام علیه‌السلام خبر دادم. امام علیه‌السلام کیسه‌یی حاوی پانصد دینار به من داد و فرمود: ابوهاشم این را بگیر و اگر کم است عذر ما را بپذیر. ۴. ابوطاهر بن بلال یک سال به حج مشرف شد و در مراسم حج مشاهده کرد که علی بن جعفر مبالغ کلانی را انفاق نمود. وقتی که از حج بازگشت جریان را به امام علیه‌السلام گزارش کرد. امام علیه‌السلام در پاسخ نوشت: قبلاً دستور داده بودیم صد هزار دینار به وی بدهند و مجدداً بالغ بر همین مبلغ برای او حواله کردیم؛ ولی برای رعایت حال ما نپذیرفت. بعد از این جریان علی بن جعفر به حضور امام علیه‌السلام رسید. به دستور حضرت سی هزار دینار به وی پرداخت شد [۲۴]. این روایت نشان می‌دهد که علی بن جعفر مبالغ زیادی در حجاز توزیع کرده و اگر چه مورد مصرف آنها در روایت معین نشده؛ ولی حجم بزرگ پول‌ها نشان می‌دهد که این یک برنامه‌ی وسیع و طراحی شده بوده و طبعاً شیعیان نیازمند و شخصیت‌های بزرگ و برجسته و مبارز شیعه از آن برخوردار شده‌اند و این برنامه با آگاهی و هدایت و حمایت مالی امام علیه‌السلام بوده است. البته پرداخت چنین مبلغ‌هایی با توجه به محدودیت امام علیه‌السلام نباید موجب تردید یا انکار [صفحه ۴۹۶] گردد؛ زیرا به رغم آنکه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی امام علیه‌السلام به شدت تحت کنترل حکومت عباسی بود، رقم‌های قابل توجهی از شیعیان مناطق مختلف توسط نمایندگان امام علیه‌السلام به وی می‌رسید. مثلاً در تاریخ آمده که شخصی از جرجان به محضر امام علیه‌السلام رسید و اموالی را که شیعیان آن منطقه فرستاده بودند به خدمتکار امام علیه‌السلام تسلیم کرد یا شخصی که از منطقه‌ی جبل - قسمت‌های کوهستانی ایران تا قزوین و همدان - با راهنمایی یک نفر علوی به حضور امام علیه‌السلام رسیده بود، چهار هزار دینار به امام علیه‌السلام تقدیم کرد یا اینکه نماینده‌ی امام علیه‌السلام در قم - احمد بن اسحاق - صد و شصت کیسه‌ی طلا و نقره که از شیعیان آن شهر تحویل گرفته بود به امام علیه‌السلام تسلیم کرد. غیر از اینها اموال و وجوه قابل توجهی توسط نمایندگان امام عسکری علیه‌السلام جمع‌آوری شده بود که تحویل آنها تا زمان شهادت ایشان به تأخیر افتاد و طبعاً به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) تقدیم شد که می‌توان به عنوان نمونه از اموال فراوانی یاد کرد که در اختیار ابراهیم بن مهزیار بوده و پس از مرگ او پسرش محمد به نماینده‌ی حضرت مهدی (عج) تحویل داد [۲۵]. همچنین می‌توان از هفت صد دیناری که نزد یکی از اهالی جبل بوده و پانصد دیناری که در اختیار یکی دیگر از شیعیان به نام عمران همدانی قرار داشته، نام برد.

### تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه



از جالب‌ترین فعالیت‌های سیاسی امام عسکری علیه‌السلام تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه در برابر فشارها و سختی‌های مبارزات سیاسی در جهت حمایت از آرمان‌های بلند تشیع بود. از آنجا که شخصیت‌های بزرگ شیعه در فشار بیشتری قرار داشتند، امام علیه‌السلام به تناسب مورد، هر یک از آنان را به نحوی دلگرم و راهنمایی می‌کرد و روحیه‌ی آنان را بالا می‌برد تا میزان تحمل و صبر و آگاهی آنان در برابر فشارها، تنگناها و فقر و تنگدستی فزونی یابد و بتوانند مسئولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را به خوبی انجام دهند. محمد بن حسن بن میمون، می‌گوید: نامه‌یی به امام عسکری علیه‌السلام نوشتم و از فقر و تنگدستی شکوه کردم؛ ولی بعدا پیش خود گفتم: مگر امام علیه‌السلام نفرموده که فقر با ما بهتر از [صفحه ۴۹۷] توانگری با دیگران است و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ماست. امام علیه‌السلام در پاسخ نوشت: هر گاه گناهان دوستان ما زیاد شود خداوند آنها را به فقر گرفتار می‌کند و گاهی از بسیاری گناهان آنان در می‌گذرد. همچنان که پیش خود گفته‌ای: فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهییم و برای کسانی که از ما هدایت بجویند نوریم. ما نگهدار کسانی هستیم که برای نجات از گمراهی به ما متوسل می‌شوند. هر کس ما را دوست بدارد در مرتبه‌ی بلند تقرب به خدا با ماست و کسی که پیرو راه ما نباشد به سوی آتش خواهد رفت [۲۶]. نمونه‌ی دیگر در این زمینه، نامه‌یی است که امام عسکری علیه‌السلام به علی بن حسین بن بابویه قمی یکی دیگر از فقهای بزرگ شیعه نوشته است. امام علیه‌السلام در این نامه پس از ذکر یک سلسله توصیه‌ها و رهنمودهای لازم چنین یادآوری می‌کند: صبر کن و منتظر فرج باش که پیامبر فرمود: برترین اعمال امت من انتظار فرج است. شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه خواهند بود تا فرزندم امام دوازدهم (عج) ظاهر شود. همان کسی که پیامبر بشارت داده که زمین را از قسط و عدل پر خواهد ساخت، هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه من! صبر کن و شیعیان مرا به صبر فرمان بده. زمین از آن خداست و هر کسی از بندگانش را که بخواهد وارث آن قرار می‌دهد. فرجام نیکو تنها از آن پرهیزگاران است. سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیان باد [۲۷].

### استفاده‌ی گسترده از آگاهی غیبی

می‌دانیم که امامان در پرتو ارتباط با پروردگار جهان، از آگاهی غیبی برخوردار بوده‌اند و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت اسلامی - همچون مشروعیت امامت آنان - در معرض خطر قرار می‌گرفت از این آگاهی به صورت ابزار هدایت استفاده می‌کردند. پیشگویی‌ها و گزارش‌های غیبی امامان علیه‌السلام بخش مهمی از زندگی نامه‌ی آنان را تشکیل می‌دهد. با مطالعه‌ی در زندگانی امام عسکری علیه‌السلام چنین به نظر می‌رسد که آن حضرت بیش از [صفحه ۴۹۸] امامان دیگر آگاهی غیبی خود را آشکار می‌ساخته است. بر اساس تحقیق یکی از دانشمندان معاصر از کرامات و گزارش‌های غیبی و اقدامات خارق‌العاده‌ی امام عسکری علیه‌السلام: قطب راوندی در کتاب خرایج جمعا چهل مورد، سید بحرانی در کتاب مدینه المعاجز صد و سی و چهار مورد، شیخ حر عاملی در اثبات الهداء صد و شش مورد و علامه‌ی مجلسی در بحارالانوار هشتاد و یک مورد را ثبت کرده‌اند و این به خوبی روشن‌گر فزونی بروز کرامات و گزارش‌های غیبی از ناحیه‌ی آن حضرت می‌باشد [۲۸]. به نظر می‌رسد علت این امر، شرایط نامساعد و جو پراختن‌اقی بوده که امام یازدهم علیه‌السلام و پدرشان امام هادی علیه‌السلام در آن زندگی می‌کردند؛ زیرا از وقتی که امام هادی علیه‌السلام از سر اجبار به شهر سامرا منتقل گردید به شدت تحت مراقبت و کنترل بودند. از این رو امکان معرفی فرزندش امام حسن علیه‌السلام به عنوان امام بعدی به شیعیان وجود نداشت و اصولا این کار حیات او را از ناحیه‌ی حکومت وقت در معرض خطر جدی قرار می‌داد و به همین جهت کار معرفی امام عسکری علیه‌السلام به شیعیان و گواهی گرفتن آنان در این باب در ماه‌های پایانی عمر امام هادی علیه‌السلام صورت گرفت، طوری که هنگام رحلت آن حضرت هنوز بسیاری شیعیان از امامت حضرت عسکری علیه‌السلام آگاهی نداشتند. گویا عاملی دیگر در این زمینه بی‌تأثیر نبوده و آن اعتقاد

گروهی از شیعیان به امامت محمد بن علی، برادر حضرت عسکری، در زمان حیات امام هادی علیه السلام است. این گروه بر اساس همین پندار، او را در محضر امام هادی علیه السلام بسیار محترم می‌داشتند؛ ولی امام علیه السلام با این پندار مبارزه می‌کرد و آنان را به امامت فرزندش حسن راهنمایی می‌نمود. پس از شهادت حضرت هادی علیه السلام گروهی از نادانان همچون ابن ماهویه این پندار را دستاویز قرار داده و به اغوای مردم و منحرف ساختن افکار آنان از امامت حضرت عسکری علیه السلام پرداختند. این عوامل دست به دست هم داد و موجب شک و تردید گروهی از شیعیان در آغاز امامت آن حضرت گردید؛ چنان که برخی از آنان در صدد آزمایش امام علیه السلام برآمدند و برخی دیگر در این زمینه با امام علیه السلام مکاتبه می‌کردند. این تزلزل‌ها و تردیدها به حدی بود که امام علیه السلام در پاسخ گروهی از شیعیان در این زمینه با آزرده‌گی و رنجش فراوانی نوشت: [صفحه ۴۹۹] هیچ یک از پدرانم مانند من، گرفتار شک و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده‌اند [۲۹]. امام عسکری علیه السلام برای زدودن زنگار این شک‌ها و تردیدها و گاه برای حفظ یاران خود از خطر یا دلگرمی آنان یا هدایت گمراهان، ناگزیر می‌شد پرده‌های حجاب را کنار زده از آن سوی جهان ظاهر خبر دهد و این از مؤثرترین شیوه‌های جلب مخالفان و تقویت ایمان شیعیان بود. ابوهاشم جعفری یکی از یاران نزدیک امام علیه السلام می‌گوید: هر وقت به حضور امام عسکری علیه السلام می‌رسیدم، برهان و نشانه‌ی تازه‌ی بر امامت او مشاهده می‌کردم. اکنون که انگیزه‌های امام علیه السلام در این زمینه روشن گردید، چند نمونه از پیشگویی‌های غیبی امام عسکری علیه السلام را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم: ۱. محمد بن علی سمری از یاران امام علیه السلام می‌گوید: حضرت عسکری علیه السلام طی نامه‌ی به من نوشت: فتنه‌ی برای شما پیش خواهد آمد، آماده باشید. بعد از سه روز در میان افراد بنی‌هاشم اختلافی روی داد. به امام علیه السلام نوشتم آیا این همان فتنه است؟ امام علیه السلام پاسخ داد: این آن نیست؛ مواظب باشید. چند روز بعد معتر کشته شد [۳۰]. ۲. ابوهاشم جعفری می‌گوید: زندانی بودم، از فشار زندان و سنگینی غل و زنجیر به امام علیه السلام شکایت کردم. امام علیه السلام در پاسخ نوشت: امروز نماز ظهر را در منزل خود خواهی خواند. طولی نکشید که از زندان خلاص شدم و نماز را در منزل خود خواندم [۳۱]. ۳. احمد بن محمد می‌گوید: موقعی که مهتدی خلیفه‌ی عباسی شروع به کشتار موالی کرد. طی نامه‌ی به حضرت عسکری علیه السلام نوشتم: خدا را شکر که خلیفه گرفتاری پیدا کرده و فرصت مزاحمت شما را ندارد. شنیده‌ام که شما را تهدید می‌کرده و می‌گفته: باید اینها را از روی زمین بردارم. امام علیه السلام در پاسخ با خط خود نوشت: عمر او کوتاه‌تر از آن خواهد بود که این تهدیدها را عملی کند. از امروز بشمار، در روز ششم وی با خواری و خفت کشته خواهد شد. [صفحه ۵۰۰] شش روز بعد همان گونه که امام علیه السلام پیشگویی کرده بود، مهتدی به قتل رسید [۳۲]. ۴. محمد بن عیاش می‌گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات حضرت عسکری علیه السلام با هم گفت و گو می‌کردیم. فردی ناصبی - دشمن اهل بیت - گفت: من نوشته‌ی بدون مرکب برای او می‌نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می‌پذیرم که وی بر حق است. ما مسایل خود را نوشتیم. ناصبی بدون مرکب روی برگه‌ی مطلب خود را نوشت و آن را با نامه‌های دیگر به خدمت امام علیه السلام فرستادیم. حضرت پاسخ سؤال‌های ما را مرقوم فرمود و روی برگه‌ی مربوط به ناصبی، اسم او و پدرش را نوشت. ناصبی چون آن را دید از هوش رفت و هنگامی که به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره‌ی شیعیان قرار گرفت [۳۳]. ۵. علی بن محمد بن زیاد می‌گوید: نامه‌ی از طرف حضرت عسکری علیه السلام به من رسید که، خطری تو را تهدید می‌کند از خانه خارج مشو. در آن روزها یک گرفتاری برای من پیش آمد که از آن وحشت کردم. نامه‌ی به امام علیه السلام نوشتم و پرسیدم: این همان خطر است؟ امام علیه السلام پاسخ نوشت: خطری که گفتم از این بدتر خواهد بود. طولی نکشید که خاطر جعفر بن محمود تحت تعقیب قرار گرفتم و از طرف حکومت برای دستگیر کننده‌ی من صد هزار درهم جایزه اعلام شد [۳۴].

از آنجا که غایب شدن امام علیه‌السلام و رهبر هر جمعیتی یک حادثه‌ی غیر طبیعی و نامأنوس است و باور کردن آن و تحمل مشکلات ناشی از آن برای مردم دشوار می‌باشد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پیشین به تدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته و افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند. این تلاش در عصر امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام که زمان غیبت نزدیک می‌شد به [ صفحه ۵۰۱ ] صورت محسوس‌تری به چشم می‌خورد. چنان که در زندگانی امام هادی علیه‌السلام ملاحظه شد، آن حضرت اقدامات خود را نوعاً توسط نمایندگان انجام می‌داد و کمتر شخصا با شیعیان تماس می‌گرفت. این معنا در زمان حضرت امام عسکری علیه‌السلام جلوه‌ی بیشتری یافت؛ زیرا امام علیه‌السلام از یک طرف با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی علیه‌السلام او را تنها به شیعیان خاص و بسیار نزدیک نشان می‌داد و از طرف دیگر تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت روز به روز محدودتر و کمتر می‌شد؛ طوری که حتی در خود شهر سامرا به مراجعات و مسایل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می‌داد و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرایط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام زمان علیه‌السلام آماده می‌ساخت. چنان که خواهیم دید این همان روشی است که بعداً امام دوازدهم علیه‌السلام در زمان غیبت صغری در پیش گرفت و شیعیان را به تدریج برای دروان غیبت کبری آماده ساخت. اشاره کردیم که گاهی برخی از شیعیان خاص، موفق به دیدار حضرت مهدی علیه‌السلام می‌شدند. اینک در این قسمت به عنوان نمونه یک مورد از این دیدارها را بیان می‌کنیم.

### دیدار احمد بن اسحاق با حضرت مهدی

احمد بن اسحاق یکی از یاران خاص و گران‌قدر امام عسکری علیه‌السلام می‌گوید: به حضور امام عسکری علیه‌السلام رسیدم. می‌خواستم درباره‌ی امام بعد از ایشان پرسم. حضرت پیش از سؤال من فرمود: ای احمد بن اسحاق! خداوند از زمانی که آدم را آفرید تا روز رستاخیز، هرگز زمین را از حجت خالی نگذاشته و نمی‌گذارد. خداوند از برکت وجود حجت خود در زمین، بلا را از مردم دفع می‌کند و باران می‌فرستد و برکات نهفته‌ی درون زمین را آشکار می‌سازد. عرض کردم: پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت با شتاب از جای برخاست و به اتاق دیگر رفت و طولی نکشید که برگشت و پسر بچه‌یی که حدوداً سه سال که رخسارش همچون ماه شب چهارده می‌درخشید را به دوش گرفته بود و فرمود: احمد بن اسحاق! اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی، پسرم را به تو نشان نمی‌دادم. او هم نام و هم کنیه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که از ظلم و جور پر [ صفحه ۵۰۲ ] شده باشد. وی در میان این امت از نظر طول غیبت همچون خضر و ذوالقرنین است. او غیبتی خواهد داشت که در اثر طولانی بودن آن، بسیاری به شک خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامتش ثابت نگه داشته و توفیق دعا جهت تعجیل قیام و ظهور او بخشیده از گمراهی نجات می‌یابند.... [ ۳۵ ] .

### یاران پیشوای یازدهم و حفظ میراث فرهنگی شیعه

نگارش جوامع حدیثی در میان اصحاب ائمه علیه‌السلام بسیار سابقه‌دار است و به ویژه پس از دوران امام صادق علیه‌السلام افراد زیادی در جامعه‌ی شیعه مصمم شدند تا روایات را جمع‌آوری کرده و آنها را برای شیعیان ساکن در کشورهای دور و نزدیک به منظور راه‌یابی به افکار و اندیشه‌های اهل بیت علیه‌السلام بفرستند. با گذشت زمان بر شمار این مؤلفان افزوده شد و کتاب‌های بیشتر و مفصل‌تری تألیف گردید. یکی از چهره‌های مؤلف در زمان حضرت عسکری علیه‌السلام حسین بن اشکیب سمرقندی است. کسی که مدتی در قم خادم مقبره‌ی حضرت معصومه علیها‌السلام بود و بعدها به سمرقند رفت و در آنجا ماندگار شد. وی باید یکی از حلقه‌های پیوند تشیع قم با حوزه‌ی سمرقند که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم نضج گرفت، باشد. نجاشی تألیفات وی را



شماره کرده که در میان آنها کتابی با عنوان الرد علی الزیدیه به چشم می‌خورد. نظر به شدت فعالیت زیدی‌ها در این دوران و قیام‌های مکرر آنها، احتمال آن می‌رفت که شماری از شیعیان تحت تأثیر آنان قرار گیرند. بدین سبب این قبیل کتاب‌ها که بیشتر با استناد به روایات صادره از امامان معصوم علیه‌السلام تدوین می‌شد، وسیله‌ی خوبی برای کنترل این گونه انحرافات بود. محمد بن خالد برقی از چهره‌های برجسته‌ی این دوران می‌باشد و آثاری تألیف کرده است. فرزند او احمد شهرتی بیش از پدر داشته و یکی از شیعیان معاصر با امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام بود که کتاب المحاسن وی دائرة‌المعارفی مشتمل بر احادیث امامان در تمامی زمینه‌های مختلف معارف دینی از قبیل اخلاق، تفسیر و غیر آن است. وی تألیفات دیگری هم داشته که از جمله‌ی آنها کتاب التبیان فی اخبار البلدان در جغرافیای [ صفحه ۵۰۳ ] تاریخی دنیای اسلام می‌باشد. اصولی که تا این دوره تألیف شد، پایه‌های اصلی جوامع حدیثی بزرگتری مانند کافی و کتاب من لا یحضر الفقیه و دیگر آثار حدیثی شیخ صدوق رحمه الله و شیخ طوسی رحمه الله می‌باشد که با استفاده از همین مدونات اصحاب تدوین شده است.

## کتاب‌های منسوب به پیشوای یازدهم

### تفسیر

کتاب تفسیری به امام عسکری علیه‌السلام نسبت داده شده که شامل تفسیر سوره‌ی حمد و قسمتی از سوره‌ی بقره است. این کتاب از ابتدای طرح آن در محافل علمی از قرن چهارم تا به امروز مورد قضاوت‌های گوناگون قرار می‌گرفت. برخی از دانشمندان، آن را از آثار امام علیه‌السلام دانسته و احادیثی از آن نقل کرده‌اند، برخی دیگر آن را ساختگی شمرده و فاقد اعتبار علمی دانسته‌اند. البته بخشی از قضاوت‌ها متکی به سند کتاب است؛ زیرا دو نفر به نام‌های یوسف بن محمد بن زیاد و محمد بن سیار اساس روایت آن هستند و واسطه‌ی این دو و شیخ صدوق رحمه الله، شخصی به نام محمد بن قاسم استرآبادی است. افزون بر ابهام و اشکالاتی که در هویت افراد فوق وجود دارد در کیفیت سند و اینکه آیا این دو نفر خود راوی کتاب هستند یا پدرانشان، صحت انتساب آن به امام علیه‌السلام را زیر سؤال می‌برد. اشکال دیگری که بر کتاب وارد شده این است که، در آن روایاتی نقل گردیده که از نظر محتوی به طور جدی قابل انتقاد و ایراد می‌باشد و گاهی به صورتی آمیخته با خرافات است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را به امام علیه‌السلام نسبت داد. در برابر، برخی سخت با نسبت آن به امام علیه‌السلام موافقت کرده که از جمله‌ی آنان شیخ صدوق، طبرسی، صاحب احتجاج، کرکی، مجلسی اول و دوم و شیخ حر عاملی رحمه الله را می‌توان نام برد. از این اسامی چنین به دست می‌آید که گرایش اخباری نوعاً کتاب را پذیرفته و گرایش عقل‌گرا آن را نامقبول می‌داند. نکته‌ی مهم این است که علی بن ابراهیم قمی و محمد بن مسعود عیاشی از مفسران متقدم شیعه هیچ کدام در تفسیرهای خود، روایتی از این کتاب نقل نکرده‌اند و این مسأله می‌تواند [ صفحه ۵۰۴ ] نقش تعیین‌کننده‌ی در قضاوت درباره‌ی این تفسیر داشته باشد.

### کتاب مقنعه

مقنعه کتاب دیگری است که ابن شهر آشوب به امام علیه‌السلام منسوب کرده، در بعضی منابع آمده که این کتاب مشتمل بر علم حلال و حرام است. کتاب مذکور، در نسخه‌ی از مناقب ابن شهر آشوب با عنوان کتاب المنقبه ضبط شده و صاحب ذریعه هم تحت همین عنوان از آن یاد کرده؛ اما در چاپ نجف و قم از مناقب ابن شهر آشوب، رساله‌ی المقنعه آمده است [ ۳۶ ] .

### شهادت پیشوای یازدهم

گفته شد که رحلت حضرت عسکری در هشتم ربیع‌الاول سال دویست و شصت بوده است. حال در اینکه، آیا امام علیه‌السلام به مرگ طبیعی از دنیا رفته یا به شهادت رسیده است، اختلاف نظر وجود دارد. دانشمند نامدار شیعه طبرسی رحمه الله می‌نویسد: بسیاری از دانشمندان ما گفته‌اند: امام عسکری علیه‌السلام بر اثر مسمومیت به شهادت رسید، چنان که پدر و جدش و همه امامان با شهادت از دنیا رفته‌اند. کفعمی دانشمند معروف شیعه می‌گوید: امام علیه‌السلام را معتمد مسموم ساخت. محمد بن جریر بن رستم از دانشمندان شیعه در قرن چهارم معتقد است که، امام عسکری علیه‌السلام در اثر مسمومیت به درجه‌ی شهادت رسیده است [۳۷]. معتمد عباسی که همواره از محبوبیت و نفوذ معنوی امام علیه‌السلام در جامعه نگران بود، چون دید توجه مردم روز به روز به امام علیه‌السلام بیشتر می‌شود و زندان و اختناق و مراقبت تأثیر معکوس دارد، سرانجام به همان شیوه‌ی مزورانه‌ی دیرینه متوسل شد و امام علیه‌السلام را پنهانی مسموم نمود. از آن جا که امام علیه‌السلام یک چهره‌ی کاملاً شناخته شده در سامرا بود؛ هنگام رحلت وی هاله‌یی از غم و بهت زدگی فضای شهر را فرا گرفت. [صفحه ۵۰۵] عبیدالله بن خاقان یکی از درباریان عباسی می‌گوید: هنگام رحلت حضرت عسکری علیه‌السلام معتمد خلیفه‌ی عباسی حال مخصوصی پیدا کرد که ما از آن شگفت‌زده شدیم و فکر نمی‌کردیم چنین حالی در او دیده شود. وقتی جنازه‌ی امام علیه‌السلام آماده‌ی دفن شد، خلیفه برادر خود عیسی بن متوکل را فرستاد تا بر جنازه‌ی آن حضرت نماز گزارد. هنگامی که جنازه را برای نماز بر زمین نهادند، عیسی نزدیک رفت و صورت آن حضرت را باز کرد و به علویان و عباسیان و نویسندگان و قاضیان و شهود نشان داد و گفت: این ابومحمد عسکری علیه‌السلام است که به مرگ طبیعی درگذشت. سپس روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند و فرمان داد برای دفن ببرند. البته این نماز جنبه‌ی تشریفاتی داشت و طرحی بود که رژیم حاکم برای لوث کردن ماجرای شهادت امام علیه‌السلام ریخت و چنان که در میان دانشمندان شیعه مشهور است حضرت مهدی علیه‌السلام به طور خصوصی بر جنازه‌ی پدر بزرگوارش نماز گزارده است [۳۸] با حضور امام عسکری علیه‌السلام و پدرش به مدت حداقل هفده سال در سامرا، نه تنها مردم جذب آنان شده بودند بلکه بسیاری از شیعیان هم بدین شهر هجوم آوردند. در چنین وضعیتی، طبیعی بود که هنگام رحلت آن حضرت، سامرا یکپارچه در ماتم فرو رود و در سوگ از دست دادن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بی تابی کند و عزا بگیرد.

### تلاش‌های بی ثمر بعد از شهادت پیشوای یازدهم

معتمد عباسی که با شهادت امام عسکری علیه‌السلام به خیال خویش به مقصد خود رسیده بود، تصور می‌کرد دیگر خطری سر راه حکومت خود کامه‌ی وی وجود ندارد؛ ولی برای اطمینان خاطر خود دست به اعمالی دیگر زد که نشانه‌ی جاه‌طلبی و عمق نگرانی او از ناحیه‌ی فرزند امام علیه‌السلام بود. او به عده‌ی مأموریت داد که وارد منزل امام علیه‌السلام شوند و اثاثیه‌ی امام علیه‌السلام را کاملاً بازرسی کرده آنها را مهر و موم نمایند. از طرف دیگر، چون شنیده بود که از حضرت عسکری علیه‌السلام فرزندی باقی مانده، در صدد یافتن او برآمد و دستور داد عده‌ی از قابله‌ها، زنان و کنیزان امام علیه‌السلام را معاینه نمایند و اگر آثار [صفحه ۵۰۶] حملی در آنان مشاهده شد، گزارش کنند. نقل شده است که یکی از قابله‌ها به کنیزی بدگمان گردید و از طرف خلیفه دستور داده شد آن کنیز را در محلی تحت نظر قرار دهند و بعدها در آن کنیز اثری از حمل دیده نشد و کذب گزارش روشن گشت. در این هنگام معتمد برای آنکه وانمود کند از امام عسکری علیه‌السلام فرزندی باقی نمانده و شیعیان را از وجود امام بعدی نومید گرداند، دستور داد میراث آن حضرت میان مادر و برادرش جعفر تقسیم شود؛ ولی شیعیان همچنان عقیده داشتند که از امام علیه‌السلام فرزندی باقی مانده است که امامت را به عهده دارد؛ زیرا تعدادی از شیعیان فرزند خردسال امام علیه‌السلام را قبلاً دیده بودند. در هر حال فشار و اختناق و انواع محدودیت‌ها در مورد خاندان امام علیه‌السلام برای یافتن امام دوازدهم هم چنان ادامه داشت. تا آنکه قیام یعقوب بن لیث صفاری در خراسان، مرگ ناگهانی عبیدالله بن یحیی خاقان و آشوب و فتنه‌ی صاحب زنج در

بصره پیش آمد و دربار عباسی تمام نیروی خود را برای مقابله با این حرکت‌ها بسیج کرد و دیگر مجال تعرض و سختگیری در مورد خاندان امام علیه‌السلام باقی نماند [۳۹].

### همسر و فرزند پیشوای یازدهم

همسر حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام منحصر است به مادر حضرت مهدی (عج). علامه‌ی مجلسی رحمه الله در کتاب ارزشمند بحار الانوار می‌نویسد: حضرت عسکری علیه‌السلام غیر از حضرت مهدی علیه‌السلام فرزند دیگری از خود به جای نهد.

### سرنوشت خلفای عباسی تا پایان حکومتشان

#### اشاره

در قسمت پایانی زندگی حضرت عسکری علیه‌السلام مناسب دیدم سرنوشت ملوک آل عباس تا پایان حکومت آنان را به طور اختصار بیان نمایم تا بدین وسیله خلفای عباسی با ذکر نام و مشخصات آنها مشخص گردند.

#### معتضد بالله

احمد بن طلحه بن متوکل شانزدهمین خلیفه‌ی عباسی است و پس از عموی خود معتمد در رجب سال دویست و هفتاد و نه به خلافت رسید. وی مردی شجاع و جسور بود و به سال [صفحه ۵۰۷] دویست و نود هجری در چهل و شش سالگی از دنیا رفت و مدت خلافتش نه سال و نه ماه بود. معتضد فرزند موفق طلحه است و طلحه برادر معتمد و هر دو (طلحه و معتمد) فرزندان متوکل عباسی می‌باشند. از آنجا که معتمد عباسی شیفته‌ی عیاشی و خوشگذرانی بود و آنچه برای او اهمیت نداشت گرفتاری‌های مردم بود، از این جهت مردم از او ناامید شدند و چشم امید به برادرش موفق طلحه دوختند؛ زیرا او به شدت در فساد اخلاقی و شهوات غوطه‌ور شده بود و برادرش موفق زمام امور را در دست داشت. تاریخ نویسان در باب اقتدار موفق در عصر معتمد می‌نویسند: گرچه زمام خلافت به ظاهر در دست معتمد قرار داشت؛ اما در واقع گرداننده‌ی خلافت موفق بود و معتمد از خلافت نامی بیش نداشت [۴۰].

#### مکتفی بالله

ابومحمد علی بن موفق بن متوکل عباسی، هفدهمین خلیفه‌ی عباسی است و پسر معتضد [۴۱] می‌باشد. لقب وی مکتفی بود. وی پس از دو سال و هشت ماه خلافت در شب یکشنبه دوازدهم ذی‌قعدة سال دویست و نود و پنج هجری در بغداد در سنین جوانی درگذشت.

#### مقتدر بالله

ابوالفضل جعفر بن معتضد، هجدهمین خلیفه‌ی عباسی است. وی برادر مکتفی و پسر معتضد می‌باشد. او سیزده ساله بود که خلیفه‌ی پیشین یعنی مکتفی از دنیا رفت و وی در همان سال دویست و نود و پنج به خلافت رسید و پس از چندی امرای لشکر، وی را از خلافت خلع کردند و عبدالله بن معتز نواده‌ی متوکل را به خلافت رساندند. پس از چندی وی را از خلافت عزل کردند و دوباره مقتدر را به خلافت نشانند. مقتدر جوانی هشیار بود و مدت حکومتش بیست و چهار سال و یک ماه به طول انجامید و در سال

سیصد و شانزده، یا سیصد و بیست هجری کشته شد و بیش از سی و هشت سال زندگی نکرد. [صفحه ۵۰۸]

### قاهر بالله

ابومنصور محمد بن احمد معتضد، نوزدهمین خلیفه‌ی عباسی است که به سال سیصد و بیست پس از کشته شدن مقتدر به خلافت رسید. وی پسر سوم معتضد است و مردی خون‌خوار و جنایتکار بود. ملت بر ضدش شورش کردند و از خلافت عزلش نمودند و به چشمانش میل سرخ کشیدند و کورش ساختند و او را زندانی کردند. وی تا سال سیصد و سی و سه در زندان بود و بعد از آن آزاد شد. او از فقر و تنگدستی کارش به جایی رسید که محتاج صدقه گردید. مردی حکایت می‌کند که روزی در مسجد جامع منصور در بغداد نماز می‌گزاردم. کوری را دیدم که لباس کهنه‌یی بر تن داشت و در میان جماعت گدایی می‌کرد و می‌گفت: ای مردم! به من رحم کنید. من همان کسی هستم که دیروز امیرالمؤمنین بودم و امروز از فقرای مسلمینم. پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: این مرد، محمد قاهر بالله خلیفه‌ی عباسی است [۴۲].

### راضی بالله

ابوالعباس محمد بن مقتدر بن معتضد بن طلحه بن متوکل بیستمین خلیفه‌ی عباسی است که پس از عمویش قاهر خلیفه شد. قاهر را در سال سیصد و بیست و دو خلع کردند و او در همان سال به خلافت رسید. وی در نتیجه‌ی زیاده‌روی در اعمال قوای جنسی به سال سیصد و بیست و نه هلاک شد و در زمان مرگ سی و دو سال داشت.

### متقی بالله

ابواسحاق، ابراهیم بن مقتدر بن معتضد بن طلحه بن متوکل، بیست و یکمین خلیفه‌ی عباسی است. وی در سی و چهار سالگی در سال سیصد و بیست و نه پس از مرگ برادرش راضی بالله به خلافت رسید؛ ولی بیشتر از چهار سال سلطنت نکرد و در سال سیصد و سی و سه از خلافت برکنار شد و کورش کردند. وی بیست و چهار سال دیگر هم زنده بود و آن گاه از دنیا رفت. [صفحه ۵۰۹]

### مستکفی بالله

عبدالله بن علی بن مکتفی بن معتضد، بیست و دومین خلیفه‌ی عباسی است که پس از خلع متقی بالله در بغداد با وی بیعت کردند و در آن زمان چهل و یک سال از عمرش می‌گذشت. وی نخستین خلیفه‌یی است که دیالمه را به بغداد راه داد. دوران خلافت او یک سال و چهار ماه بود و پایان خلافتش در بیست و سوم شعبان سال سیصد و سی و چهار می‌باشد. مستکفی را پس از یک سال و چهار ماه با رسواترین شکل از تخت خلافت فرو کشیدند و به دستور معزالدوله‌ی دیلمی خلع و بالاخره کورش ساختند و با این کار سه خلیفه‌ی کور در بغداد جمع شدند؛ قاهر بالله، متقی بالله و مستکفی بالله. سپس وی را به زندان انداختند و تا سال سیصد و سی و هشت زنده بود و در همین سال در زندان درگذشت. مستکفی هنگام مرگ چهل و شش سال داشت.

### مطیع بالله

ابوقاسم فضل بن جعفر المقتدر بن معتضد، بیست و سومین خلیفه‌ی عباسی و پسر مقتدر می‌باشد که پس از خلع مستکفی به سال سیصد و سی و چهار به خلافت رسید. مدت خلافت مطیع بیست و نه سال و چند ماه بود و در محرم سال سیصد و شصت و چهار در

واسط از دنیا رفت.

### الطائع بالله

الطائع لله و المطيع لله هم، در بعضی منابع ذکر شده است. ابوبکر، عبدالکریم بن فضل بن جعفر، بیست و چهارمین خلیفه‌ی عباسی و پسر مطیع است. پدرش مطیع لله پس از آن که خود را از خلافت خلع کرد، با پسرش بیعت نمود و در این هنگام طائع چهل و هشت سال داشت و هفده سال خلافت را عهده دار بوده است. بهاءالدوله‌ی دیلمی او را از خلافت خلع کرد. طائع در شب عید فطر سال سیصد و نود و سه از دنیا رفت.

### القادر بالله

ابوالعباس احمد بن اسحاق بن مقتدر، بیست و پنجمین خلیفه‌ی عباسی است و چهل و یک سال پس از خلع طائع خلافت کرد. یعنی از سال سیصد و هشتاد و یک تا سال چهارصد و بیست و دو و در سال چهارصد و بیست و دو در سن هشتاد و هفت سالگی درگذشت. [ صفحه ۵۱۰ ]

### قائم بالله

بیست و ششمین خلیفه‌ی عباسی، ابوجعفر عبدالله بن القادر بالله است. وی پسر قادر می‌باشد که جای پدر را گرفت. او مردی دانشمند و خوش صورت و نیکو سیرت و با اقتدار بود و در عهد او و پدرش دولت عباسیان رونق گرفت. در زمان وی دولت سلجوقی تأسیس شد. او چهل و چهار سال و هشت ماه سلطنت کرد و در سال چهارصد و شصت و هفت هجری تخت سلطنت و دار فانی را وداع گفت.

### مقتدی بامر الله

ابوقاسم، عبدالله بن محمد بن قائم بامر الله، بیست و هفتمین خلیفه‌ی عباسی و نواده‌ی قائم بامر الله بود که بنا بر وصیت جد خود بر سریر خلافت نشست و در این زمان نوزده سال و سه ماه از عمرش می‌گذشت. روزگار او روزگار خیر و آسایش و آرامش بود، اما پیش از نوزده سال مهلت سلطنت نداشت و در محرم سال چهارصد و هشتاد و هفت درگذشت.

### مستظهر بالله

ابوالعباس، احمد بن عبدالله المقتدی، بیست و هشتمین خلیفه‌ی عباسی است و در سال چهارصد و هشتاد و هفت هنگام مرگ پدرش مقتدی در سن شانزده سالگی خلافت را برعهده گرفت. وی مکنی به ابوالعباس و مشهور به ذخیره‌الدین است. ابن اثیر گفته: وی مردی نرم خوی، بزرگ منش و مردم‌دار بود. او بیست و پنج سال خلافت کرد و سرانجام در روز چهارشنبه بیست و سوم ربیع‌الاول سال پانصد و یازده یا پانصد و دوازده هجری درگذشت و هنگام مرگ چهل و یک سال داشت.

### مسترشد بالله

ابومنصور، فضل بن احمد مستظهر بالله، بیست و نهمین خلیفه‌ی عباسی است که در سال پانصد و دوازده پس از مرگ پدرش با وی

بیعت کردند. وی مردی با شهامت و علو همت و شجاع و فصیح بود و هفده سال و هشت ماه خلافت کرد و در سن چهل و چهار سالگی در سال پانصد و بیست و نه کشته شد.

### راشد بالله

ابومنصور، جعفر بن مسترشد بن مستظهر بن مقتدی، سی‌امین خلیفه از بنی عباس است. وی بیش از یک سال بر کرسی سلطنت دوام نیاورد و در سال پانصد و سی و دو هجری در سن بیست و یک سالگی به قتل رسید. [ صفحه ۵۱۱ ]

### مقتضی لامر الله

بعضی از مورخین نوشته‌اند لقب وی (مقتفی) است نه (مقتضی) ابو عبدالله، محمد بن احمد مستظهر، سی و یکمین خلیفه‌ی عباسی است و هنگامی که برادر زاده‌اش راشد بالله در سال پانصد و سی از خلافت خلع گردید، چهل سال از عمرش می‌گذشت. وی سرانجام پس از بیست و نه سال که عهده‌دار خلافت بود در سال پانصد و پنجاه و پنج هجری دیده از جهان فرو بست.

### مستنجد بالله

ابوالمظفر یوسف بن محمد المقتفی، سی و دومین خلیفه‌ی عباسی است و در سال پانصد و پنجاه و پنج که پدرش مقتفی از دنیا رفت، بر مسند خلافت تکیه زد و بیست و یک سال مسند خلافت را عهده‌دار بود و پس از این مدت در سن چهل و هشت سالگی در سال پانصد و هفتاد و شش درگذشت.

### مستضی بنور الله

ابومحمد حسن بن مستنجد بالله، سی و سومین خلیفه‌ی عباسی می‌باشد که در سال پانصد و هفتاد و شش به عنوان خلیفه با او بیعت کردند. وی پسر مستنجد است و مدت نوزده سال خلافت کرد و در سال پانصد و نود و پنج در سن سی و نه سالگی از دنیا رفت.

### ناصر لدین الله

ابوالعباس احمد بن مستضی، سی و چهارمین خلیفه‌ی عباسی بود. وی پسر مستضی است و بعد از پدرش به خلافت رسید. بیست و سه ساله بود که خلیفه شد و سرانجام در سال ششصد و بیست و دو، پس از بیست و هفت سال خلافت، در سن پنجاه سالگی از دنیا رفت.

### ظاهر بامر الله

ابونصر محمد بن احمد، الناصر لدین الله، سی و پنجمین خلیفه‌ی عباسی است و چون پدرش ناصر درگذشت، وی پنجاه و دو سال از عمرش می‌گذشت. مدت خلافتش را نه ماه و چند روز گفته‌اند و سرانجام در سیزدهم رجب سال ششصد و بیست و سه به دست حاجب خود به قتل رسید. [ صفحه ۵۱۲ ]

### مستنصر بالله

ابوجعفر منصور بن الظاهر بامر الله، سی و ششمین خلیفه‌ی عباسی است که پس از مرگ پدرش در رجب سال ششصد و بیست و سه بر سریر خلافت نشست. مدت خلافتش را هیجده سال ذکر کرده‌اند و روز دهم جمادی الآخر سال ششصد و چهل از دنیا رفت.

### مستعصم بالله

ابو احمد عبدالله بن مستنصر بالله، سی و هفتمین و آخرین خلیفه‌ی عباسی است که در سال ششصد و چهل پس از مرگ پدرش مستنصر عهده‌دار خلافت شد. چون وی عهده‌دار خلافت گردید. تدبیر مملکت را به وزیر خویش ابن علقمی قمی و دیگر امرا و فرماندهان سپرد و خود مشغول کبوتر بازی و لهو و لعب و خوش گذرانی شد. در همان ایام پسرش ابوبکر بر محله‌ی کرخ بغداد - که مسکن شیعیان بود - حمله برد و جماعت بسیاری از سادات را به اسارت گرفت و به قولی هزار دختر از علویان را به غارت برد. ابن علقمی که شیعی مذهب بود در صدد زوال دولت بنی عباس برآمد و خواست تا مگر یکی از اولاد علی علیه‌السلام را به زعامت مسلمین برگزیند. از این رو مخفیانه با تبار مکاتبه و مراسله کرد و ایشان را در تصرف بغداد و کشتن مستعصم تطمیع نمود و به گونه‌ی در لشکر مستعصم پراکنده‌گی ایجاد کرد و آنها را از اطرافش دور ساخت. در سال ششصد و پنجاه و شش که هولاکوخان مغول سردار تباری در رأس دویست هزار سرباز به بغداد رسید. لشکر خلیفه به جنگ آنها رفت؛ ولی شکست خورد و سرانجام هولاکوخان مغول به دستور علامه‌ی علی الاطلاق، خواجه محمد نصیرالدین طوسی، مستعصم را کشت و بدین ترتیب، لشکر تبار با شمشیرهای کشیده به شهر بغداد درآمدند و تا چهل روز خون مردم را ریختند. می‌گویند، بیش از یک میلیون زن و مرد و خرد و کلان به قتل رسیدند. در آخر مستعصم را با فرزندش ابوبکر در میان جوال نهادند و آنقدر ایشان را لگدکوب کردند تا جان دادند و این حادثه در محرم سال ششصد و پنجاه و شش هجری اتفاق افتاد. بدین ترتیب به حکومت جابرانه‌ی پانصد و بیست و چهار ساله‌ی بنی عباس و خلافت مفتضح و نامشروع مردمی فرومایه و فاسق و لجام گسیخته پایان داده شد. هولاکوخان مغول بقیه‌ی فرزندان مستعصم را کشت و دختران وی را اسیر کرد. مدت سه سال و نیم در دنیا از بنی عباس خلیفه‌ی وجود نداشت و پس از آن در مصر جماعتی از بنی عباس مجدداً این منصب را به دست آوردند [۴۳].

### پاورقی

- [۱] کافی، جلد ۱، ص ۵۰۳.
- [۲] مروج الذهب، جلد ۴، ص ۱۱۲.
- [۳] بحارالانوار، جلد ۵۰، ص ۲۳۸.
- [۴] انوار البهیة، محدث قمی.
- [۵] علل الشرایع صدوق، جلد ۱.
- [۶] نورالابصار، بحارالانوار، جلد ۵۰.
- [۷] مهتدی، فرزند وافق بن معتصم و معتمد، فرزند متوکل بن معتصم بود.
- [۸] سیره‌ی پیشوایان، به نقل از تاریخ سیاسی اسلام. بحارالانوار، جلد ۵۰، اثبات الوصیه، کامل ابن اثیر، جلد ۷، تاریخ الخلفاء، مروج الذهب، جلد ۴.
- [۹] مقصود از رازی، احمد بن اسحاق رازی است که یکی از بزرگان شیعه بود و اهل ری می‌باشد و یکی دیگر از نمایندگان حضرت عسکری علیه‌السلام بود. ]
- [۱۰] ناحیه‌ی عبدالله احتمالاً همان بیهق بوده است.

- [۱۱] دلائل الامامه.
- [۱۲] احتجاج طبرسی.
- [۱۳] ارشاد شیخ مفید.
- [۱۴] مناقب ابن شهر آشوب، جلد ۴، بحار الانوار، جلد ۵۰.
- [۱۵] ابوالادیان علی بصری، در اواخر قرن سوم هجری درگذشت. وی را از این جهت ابوالادیان گفته‌اند که با پیروان ادیان مختلف مناظره می‌کرد و مخالفین را مجاب می‌نمود.
- [۱۶] کشف الغمه، جلد ۲، ص ۴۲۷؛ ریحانة الادب، جلد ۷، ص ۵۷.
- [۱۷] رجال کشی، ص ۵۷۳.
- [۱۸] همان.
- [۱۹] بحار الانوار، جلد ۵۰.
- [۲۰] حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۵۴.
- [۲۱] سفینه البحار، جلد ۲، ص ۱۵۸.
- [۲۲] ارشاد شیخ مفید.
- [۲۳] مناقب ابن شهر آشوب، جلد ۴.
- [۲۴] مناقب ابن شهر آشوب.
- [۲۵] ارشاد شیخ مفید.
- [۲۶] کشف الغمه، جلد ۳.
- [۲۷] درگذشت علی بن حسین بابویه در سال سیصد و بیست و نه، یعنی شصت و نه سال پس از شهادت حضرت عسکری علیه‌السلام رخ داد.
- [۲۸] سیره‌ی پیشوایان، به نقل از حیات الامام العسکری، محمد جواد طبسی.
- [۲۹] تحف العقول، ص ۴۸۷.
- [۳۰] کشف الغمه، جلد ۳، ص ۲۰۷.
- [۳۱] اثبات الوصیه، ص ۲۴۱.
- [۳۲] اصول کافی، جلد ۱، ص ۵۰.
- [۳۳] مناقب ابن شهر آشوب، جلد ۴، ص ۴۴۰.
- [۳۴] بحار الانوار، جلد ۵۰، ص ۲۹۷.
- [۳۵] کمال‌الدین صدوق، جلد ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸، به نقل از سیره‌ی پیشوایان، ص ۶۱۶ - ۶۵۵.
- [۳۶] حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۵۸.
- [۳۷] سیره‌ی پیشوایان، به نقل از انوار البهیة و دلائل الامامه.
- [۳۸] کمال‌الدین، صدوق، بحار الانوار، جلد ۵۰.
- [۳۹] سیره‌ی پیشوایان، به نقل از بحار الانوار، جلد ۵۰، کمال‌الدین صدوق، اصول کافی، جلد ۱، کشف الغمه، جلد ۳.
- [۴۰] تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، ص ۳۷۸.
- [۴۱] معتضد پسر موفق بوده و مکتفی فرزند معتضد، در این صورت نوه‌ی موفق می‌باشد؛ ولی بعضی از منابع، مکتفی را فرزند موفق



ذکر کرده‌اند که در این صورت برادر معتضد می‌باشد.

[۴۲] تاریخ الخلفا و تتمه المنتهی، به نقل از معارف و معاریف، واژه (قاهر).

[۴۳] تاریخ الخلفا و تتمه المنتهی، به نقل از معارف و معاریف واژه‌ی مستعصم و معصوم سیزدهم، جواد فاضل.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

